

پروانه پورشریعتی

افول وسقوط

شاهنشاهی ساسانی

اتحادیه ساسانی - پارتی و فتح ایران به دست عربها

ترجمه آوا واحدی نوایی



نشرنی

سرسناسه: پورشریعتی، پروانه ۱۳۴۵ - Pourshariati, Parvaneh ● عنوان و نام پدیدآور: افول و سقوط شاهنشاهی ساسانی (اتحادیه ساسانی-پارتی و فتح ایران به دست عربها) [کتاب]؛ پروانه پورشریعتی؛ ترجمه آوا واحدی نوایی. ● مشخصات نشر: تهران، نشر نی، ۱۳۹۸. ● مشخصات ظاهری: ۶۴۲ ص. ● نوبت چاپ: چاپ اول، ۱۳۹۸. ● شابک: 978-622-06-0250-7 ● وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا ● یادداشت: عنوان اصلی: **Decline and Fall of the Sasanian Empire: the Sasanian-Parthian Confederacy and the Arab Conquest of Iran, 2008.** ● یادداشت: کتابنامه: نمایه. ● موضوع: ایران - تاریخ - ساسانیان، ۲۲۶-۶۵۱ م؛ Iran - History - Sassanids, 226-651؛ ایران - روابط خارجی - روم؛ Parthians, 249B.C.-226A.D؛ ایران - روابط خارجی - روم؛ Iran - Foreign relations - Rome؛ ایران - روابط خارجی - روم؛ Rome - Foreign relations - Iran؛ ایران - روابط خارجی - پیش از اسلام؛ Iran - Foreign relations - To 640؛ ایران - تاریخ - پیش از اسلام؛ Iran - History - To 633 ● شناسه افزوده: واحدی نوایی، آوا، ۱۳۵۱ - مترجم. ● رده‌بندی کنگره: DSR۴۰۳ ● رده‌بندی دیویی: ۹۵۵/۰۳ ● شماره کتابشناسی ملی: ۳۰۹۴۶۵۲

قیمت: ۱۶۰۰۰۰ تومان



نشرنی

افول و سقوط شاهنشاهی ساسانی

(اتحادیه ساسانی-پارتی و فتح ایران به دست عربها)

پروانه پورشریعتی

مترجم: آوا واحدی نوایی

ویراستار علمی: پدram جم

صفحه‌آرا: الهه خلج‌زاده

نمایه‌ساز: بهروز صفرزاده

لیتوگرافی: باختر ● چاپ: غزال ● صحافی: علی

چاپ اول: تهران، ۱۳۹۸، ۱۱۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۰۶-۰۲۵۰-۷

نشانی: تهران، خیابان دکتر فاطمی، خیابان رهی معیری، تقاطع خیابان فکوری، شماره ۲۰

کد پستی: ۱۴۱۳۷۱۳۷۱، تلفن دفتر نشر: ۸۸۰۲۱۲۱۴، تلفن واحد فروش: ۸۸۰۰۴۶۵۸-۹، شماره: ۸۹۷۸۲۴۶۴

www.nashreny.com ● email: info@nashreny.com ● nashreny

© تمامی حقوق این اثر برای نشرنی محفوظ است. هرگونه استفاده تجاری از این اثر یا تکثیر آن کلاً و جزئاً، به هر صورت (چاپ، فتوکپی، صوت، تصویر و انتشار الکترونیکی) بدون اجازه مکتوب ناشر ممنوع است.

تقدیم به روان پاک پدرم
و بیتا مادرم

پروانه پورشریعتی



فهرست مطالب

۱۳	پیش‌گفتار مترجم.....
۱۷	نکاتی در باب حرف‌نویسی و ارجاعات.....
۱۹	مقدمه نویسنده بر ترجمه فارسی.....
۲۷	سپاسگزاری.....
۳۱	سخن آغازین.....
۳۸	مسئله.....
۴۴	منابع و روش‌شناسی.....
۵۵	فصل اول. پیش‌آگهی‌ها.....
۵۵	۱-۱. اشکانیان.....
۶۵	۲-۱. خاندان‌های پدربار.....

بخش اول. تاریخ سیاسی

۷۳	فصل دوم. اتحادیه ساسانی - پارتی، تعبیری بازنگریسته از نظام حکومتی ساسانی.....
۷۸	۱-۲. ساسانیان / اشکانیان.....
۹۰	۱-۱-۲. نظریه کریستنسن.....
۹۷	۲-۱-۲. دوده (دودمان) سالاری.....
۱۰۱	۳-۱-۲. بخش آغازین دوره ساسانی.....
۱۰۵	۲-۲. یزدگرد یکم، بهرام پنجم (بهرام گور) و یزدگرد دوم / خاندان سورن.....

- ۱۰۶..... ۱-۲-۲. مهرنرسه سورنی
- ۱۱۲..... ۲-۲-۲. یزدگرد یکم
- ۱۱۴..... ۳-۲-۲. بهرام گور
- ۱۱۷..... ۴-۲-۲. یزدگرد دوم
- ۱۱۸..... ۳-۲. پیروز/ خاندان مهران
- ۱۱۹..... ۱-۳-۲. ایزدگشنسپ مهرانی
- ۱۲۲..... ۲-۳-۲. شاپور مهرانی
- ۱۲۴..... ۴-۲. بلاش و قباد/ خاندان کارن
- ۱۲۴..... ۱-۴-۲. بلاش
- ۱۲۵..... ۲-۴-۲. سوخرای کارنی
- ۱۲۶..... ۳-۴-۲. قباد
- ۱۲۹..... ۴-۴-۲. شاپور رازی مهرانی
- ۱۳۱..... ۵-۴-۲. خیزش مزدکیان
- ۱۳۳..... ۵-۲. خسرو انوشیروان/ خاندان‌های مهران، اسپهبدان و کارن
- ۱۳۳..... ۱-۵-۲. اصلاحات خسرو انوشیروان
- ۱۳۶..... ۲-۵-۲. میان‌برده، نامه‌تسر
- ۱۴۶..... ۳-۵-۲. چهار سپاهید
- ۱۵۵..... ۴-۵-۲. خاندان مهران
- ۱۵۹..... ۵-۵-۲. خاندان اسپهبدان
- ۱۶۸..... ۶-۵-۲. خاندان کارن
- ۱۷۵..... ۶-۲. هرمز چهارم/ خاندان مهران
- ۱۷۷..... ۱-۶-۲. بهرام ماه‌آذر
- ۱۷۸..... ۲-۶-۲. سیماء بُرزین کارنی
- ۱۸۰..... ۳-۶-۲. بهرام چوبین مهرانی
- ۱۹۰..... ۷-۲. خسرو پرویز/ اسپهبدان
- ۱۹۰..... ۱-۷-۲. وستهم اسپهبدان
- ۱۹۶..... ۲-۷-۲. سمبات باگراتونی
- ۲۰۰..... ۳-۷-۲. آخرین جنگ بزرگ جهان باستان
- ۲۰۳..... ۴-۷-۲. شهروراز مهرانی
- ۲۰۸..... ۵-۷-۲. فرخ‌مزد اسپهبدانی
- ۲۱۶..... ۶-۷-۲. برکناری خسرو پرویز

۲۲۵	فصل سوم. فتح ایران به دست عرب‌ها
۲۲۵	۱-۳. مسئله منابع: روایات فتوح و نقل‌های خداینامه
۲۲۸	۱-۱-۳. فتوح
۲۳۱	۲-۱-۳. بازنگری تاریخ‌گذاری سیف
۲۳۹	۲-۳. شیرویه قباد و اردشیر سوم: سه سپاه
۲۳۹	۱-۲-۳. شیرویه قباد
۲۴۵	۲-۲-۳. اردشیر سوم
۲۴۷	۳-۲-۳. شورش شهروراز
۲۵۱	۳-۳. بوراندخت و آرمیدخت: رقابت پارسی-پهلوی
۲۵۴	۱-۳-۳. اسپهبدان
۲۵۸	۲-۳-۳. نگاهی به گذشته: فتح عراق به دست عرب‌ها
۲۷۶	۳-۳-۳. آرمیدخت و دسته پارسی
۲۷۹	۴-۳-۳. بوراندخت و خاندان‌های پهلوی
۲۸۷	۵-۳-۳. جنگ پل
۲۹۳	۴-۳. یزدگرد سوم: فتح ایران به دست عرب‌ها
۲۹۹	۱-۴-۳. فتح تیسفون
۳۱۳	۲-۴-۳. فتح خوزستان
۳۱۸	۳-۴-۳. فتح ماد
۳۲۸	۴-۴-۳. فتح ری
۳۳۲	۵-۴-۳. فتح گرگان و طبرستان
۳۴۰	۶-۴-۳. عصیان فرخزاد
۳۴۷	۷-۴-۳. فتح خراسان و عصیان کنارنگیان
۳۶۱	۸-۴-۳. فتح آذربایجان
۳۶۵	۵-۳. پی‌گفتار: تبعات آنچه گذشت در تاریخ دوره متقدم اسلام
۳۷۱	فصل چهارم. حکومت‌های دودمانی طبرستان
۳۷۲	۱-۴. آل‌باوند
۳۷۲	۱-۱-۴. کیوس
۳۷۴	۲-۱-۴. باو
۳۷۹	۲-۴. خاندان کارن در طبرستان

- ۳۸۴ ۳-۴. آل جاماسپ
- ۳۸۴ ۱-۳-۴. جاماسپ
- ۳۸۷ ۲-۳-۴. پیروز
- ۳۸۸ ۳-۳-۴. جیل جیلانشاه
- ۳۹۱ ۴-۴. فتح طبرستان به دست عرب‌ها
- ۳۹۲ ۱-۴-۴. معاهده صلح با فرخزاد و جیل جیلانشاه (گیل جیلانشاه)
- ۳۹۶ ۲-۴-۴. فرخان بزرگ، ذوالمناقب
- ۳۹۹ ۳-۴-۴. فتح ناموفق یزید بن مُهَلَّب (۷۱۶-۷۱۸ م)
- ۴۰۲ ۵-۴. خورشیدشاه
- ۴۰۳ ۱-۵-۴. کارن سپاهبد
- ۴۰۴ ۲-۵-۴. قتل سُنباد
- ۴۰۵ ۳-۵-۴. درگذشت خورشید و فتح نهایی طبرستان

بخش دوم. جریان‌های دینی

- ۴۱۱ فصل پنجم. نمای دینی دوره ساسانی
- ۴۱۱ ۱-۵. دوره پس از اوستا
- ۴۱۵ ۲-۵. سنت - بدعت
- ۴۱۵ ۱-۲-۵. دو ستون: مُلک و دین؟
- ۴۱۹ ۲-۲-۵. کردیر
- ۴۲۷ ۳-۲-۵. آذرباد
- ۴۳۳ ۴-۲-۵. آیین زروانی
- ۴۳۶ ۵-۲-۵. زَندیکان
- ۴۳۷ ۶-۲-۵. چرخه داد
- ۴۳۹ ۷-۲-۵. بدعت مزدکی
- ۴۴۳ ۸-۲-۵. جماعت‌های مسیحی و یهودی
- ۴۴۶ ۳-۵. پرستش مهر
- ۴۴۸ ۱-۳-۵. میتره
- ۴۵۶ ۲-۳-۵. پرستش مهر در دوره‌های هخامنشی و اشکانی
- ۴۵۹ ۳-۳-۵. دوگانگی دینی پارسی - پهلوی

۴۶۹.....	۴-۵. پرستش مهر در بخش‌های شمالی و شرقی.....
۴۶۹.....	۱-۴-۵. پرستش مهر در طبرستان.....
۴۸۰.....	۲-۴-۵. پرستش مهر در خاندان مهران.....
۴۸۱.....	۳-۴-۵. پرستش مهر در خاندان کارن.....
۴۹۰.....	۴-۴-۵. پرستش مهر در ارمنستان.....
۴۹۸.....	۵-۵. جمع‌بندی.....

فصل ششم. قیام‌های دوره باستانی پسین در خراسان و طبرستان..... ۵۰۳

۵۰۴.....	۱-۶. بهرام چوبین.....
۵۰۴.....	۱-۱-۶. مفاد مهری شورش بهرام چوبین.....
۵۱۱.....	۲-۱-۶. بهرام چوبین و آخرزمان.....
۵۲۳.....	۲-۶. انقلاب عباسیان.....
۵۲۶.....	۱-۲-۶. خراسان داخلی و بیرونی.....
۵۳۰.....	۲-۲-۶. ایران پس از فتح و پژوهش‌های روزگار ما.....
۵۳۷.....	۳-۶. به آفرید.....
۵۴۳.....	۱-۳-۶. میان‌برده: ارداویرازنامه.....
۵۴۴.....	۲-۳-۶. زمینه مهری شورش به آفرید.....
۵۵۰.....	۴-۶. سُنباد، پرستنده خورشید.....
۵۵۴.....	۱-۴-۶. سُنباد و بهرام چوبین: بن‌مایه‌های روایی تکرار شونده.....
۵۵۶.....	۲-۴-۶. زمینه مهری شورش سُنباد.....
۵۵۹.....	۳-۴-۶. سُنباد و آخرزمان.....
۵۶۲.....	۴-۴-۶. پیشینه قومی سُنباد.....
۵۶۶.....	۵-۶. نتیجه‌گیری.....

سخن پایانی..... ۵۶۹

جدول‌ها، تصویر و نقشه..... ۵۸۵

منابع..... ۵۹۱

واژه‌نامه..... ۶۱۱

نمایه..... ۶۱۹



پیش‌گفتار مترجم

افول و سقوط شاهنشاهی ساسانی (اتحادیه ساسانی-پارتی و فتح ایران به دست عرب‌ها)، اثر ارزشمند پروانه پورشریعتی، پژوهشی است ژرف با نظریه‌پردازی‌های بی‌باکانه. نویسنده بر سر آن بوده است تا از تاریخ دوره پسین ساسانی ابهام‌زدایی و از بخشی از اطلاعات پراکنده و آشفته درباره این تاریخ رمزگشایی کند؛ بدان‌سان که از آن‌چه در این دوره و پس از یورش عرب‌ها بر سرزمین ایران رفت تصویری روشن و معنادار از منظر ایرانی به دست دهد. پایمردی نویسنده در یافتن روزنه‌های امید و آزمودن همه راه‌های ممکن برای روشنگری درباره ابهامات و یافتن حلقه‌های اتصال پراکندگی‌های تاریخی به راستی درخور ستایش است. بدین‌سان، نویسنده با رویکردی ریشه‌ای، انتقادی و مقایسه‌ای درباره یکی از مهم‌ترین و مؤثرترین عرصه‌های تاریخ نظریه‌های زیرو زبرکننده و شورانگیز پیش رو نهاده است. نویسنده با بررسی دوباره مجموعه گسترده‌ای از منابع نوشتاری و یافته‌های فرهنگی مادی و با مقابله دقیق داده‌های گوناگون درباره چرایی سقوط شاهنشاهی ساسانی و چگونگی فتح ایران به دست عرب‌ها به نظریه‌ای تازه دست یافته است. نظریه‌ای که در این کتاب طرح شده است دست‌کم از چند جهت درخور توجه جدی است. همان‌طور که خود نویسنده در پیش‌گفتار و سخن پایانی کتاب شرح داده است، دلایلی دست به دست هم داده‌اند تا نتیجه آن شود که جامعه پژوهشی به تاریخ دوره باستانی پسین ایران با همه اهمیتی که در سیر بعدی تاریخ ایران و تاریخ خاورمیانه دارد توجهی ناچیز، نزدیک به هیچ، نشان دهد. نخستین ویژگی برجسته این کتاب آن است که، پس از سال‌ها رکود پژوهشی در حوزه مطالعات تاریخی دوره باستانی پسین ایران، توجه پژوهشگران را به این حوزه مطالعاتی جلب کرده و در این عرصه جنب‌وجوشی تازه پدید آورده است. کارستان دیگر این اثر آن است که نویسنده کتاب حاضر الگوهای نظری را که از زمان استاد فقید، کریستنسن، در حوزه مطالعات دوره باستانی

پسین ایران جا افتاده و مسلم انگاشته شده بود از نو برسید و با دلایلی مقنع نادرستی بخش‌هایی از آن‌ها را نشان داد. همین دریافت به‌تنهایی ما را بر آن می‌دارد تا در دستاوردهای بسیاری از پژوهش‌های پیشین که این الگوها را فرضیات مسلم خود قرار داده بودند تردید کنیم. بدین ترتیب، بازنگری در الگوهای نابجا مسلم انگاشته‌شده به ضرورت بازاندیشی در نتایج حاصل از آن‌ها می‌انجامد. از دیگر نقاط قوت این پژوهش آن است که نویسنده در پژوهشی روش‌مند اساس کار خود را بر همنشینی و مقابله متونی قرار داده است که در گستره زمانی مورد نظر در سرزمین‌های گوناگون و به زبان‌های متفاوت نوشته شده‌اند. همین شیوه در شناسایی بعضی شخصیت‌های پارسی که ذکر آن‌ها در منابع مختلف به‌نام‌های متفاوتی رفته راهگشا بوده و در بازیابی حلقه‌های مفقوده بعضی روایات تاریخی کارساز افتاده است. در این کتاب ثبت اعلام و ارجاعات نیز به‌شیوه روش‌مند انجام گرفته و نویسنده برای رفع هرگونه ابهامی روش کار خود را در آغاز کتاب به‌دقت تشریح کرده است. این شیوه برای کسانی که قصد دارند از این کتاب بهره‌ر پژوهشی ببرند هم آموزنده است هم کار آن‌ها را آسان می‌کند. این کتاب در دو بخش اصلی «تاریخ سیاسی» و «جریان‌ات دینی» تنظیم شده است. چنان‌که از این عناوین پیداست، بخش نخست کتاب به بررسی عوامل و وقایع سیاسی مؤثر در فروپاشی سلسله ساسانی اختصاص یافته و در بخش دوم آن نقش تعاملات جریان‌ات دینی رایج در گستره فرمانروایی ساسانیان در به‌فرجام‌رسیدن روزگار این سلسله بررسی شده است.

پروانه پورشریعی دوره‌های کارشناسی ارشد و دکتری خود را در دانشگاه کلمبیا در شهر نیویورک به پایان رساند. عنوان پایان‌نامه کارشناسی ارشد او «سلطانی، پایتخت مغولان» و عنوان پایان‌نامه دکتری اش «سنت ایرانی در طوس و حضور عرب‌ها در خراسان» است. پورشریعی اکنون استادیار رشته تاریخ در کالج تکنولوژی شهر نیویورک است. او همچنین چهارده سال استادیار رشته مطالعات ایرانی و اسلامی در دانشکده زبان‌ها و فرهنگ‌های خاورمیانه‌ای دانشگاه ایالتی اوهایوی ایالات متحده آمریکا بوده است و در کارنامه خود پیشینه تدریس و تحقیق در چندین دانشگاه دیگر را نیز دارد؛ از جمله دانشکده مطالعات اسلامی و خاورمیانه‌ای دانشگاه نیویورک، دانشکده مطالعات خاورمیانه‌ای دانشگاه آن آرپر^۱ میشیگان و دانشکده تاریخ دانشگاه آمهرست^۲ ماساچوست. او همچنین در چندین انجمن و مؤسسه علمی-پژوهشی عضویت یا سمت دارد، از جمله عضویت در هیئت‌مدیره انجمن مطالعات جوامع فارسی‌زبان. از دیگر فعالیت‌های ایشان همکاری با نشریات

1. Ann Arbor

2. Amherst

تخصصی است؛ از آن جمله است عضویت در هیئت بازنگاری علمی *خبرنامه تاریخ ایران باستان*^۱ و عضویت در هیئت ویراستاران *مجله مطالعات جهان فارسی زبان*^۲، انتشارات مزدا و *ایران‌نامه* که نشریه بنیاد مطالعات ایرانی است. ایشان در کنفرانس‌های متعددی شرکت و سخنرانی کرده و مقالات متعددی در مجموعه‌ها و مجله‌های گوناگون به چاپ رسانده‌اند.

اما در کار برگردان کتاب حاضر، تصمیم‌گیری دربارهٔ چگونگی ثبت فارسی مجموعه بزرگ و متنوع نام‌های کسان و جای‌ها و رویدادهای مندرج در این کتاب که در محدودهٔ زمانی وسیعی پراکنده‌اند مشغولیت بزرگی برای مترجم بوده است. با توجه به کمبود منابع موثق و نبود رویه‌ای روش‌مند در این زمینه، بر آن شدم تا پیشنهاد شروین وکیلی را بپذیرم و تا جایی که بشود واژگان را بر مبنای شیوهٔ تلفظ آن‌ها در زبان مبدأ ثبت کنم. هنگامی که کار اعلام رو به پایان بود، از طریق دوست خوبم سمیه فرجی مطلع شدم که کتاب‌خانه و مرکز اسناد ملی ایران به منظور یکسان‌سازی ثبت اعلام مجموعه‌ای از آن‌ها را به صورت لوح فشرده منتشر کرده است. از شنیدن این خبر بسیار خوش وقت شدم و خواستم آن را مبنای کار خود قرار دهم، اما شوربختانه شمار اندکی از واژگان مورد نظر در آن ثبت شده بود و شیوهٔ ضبط آن‌ها گاهی با آن دستور کار کلی خودم که معیار گرفتن تلفظ‌ها در زبان مبدأ بود ناسازگار می‌افتاد. ناگزیر برای ثبت واژگان بیگانه به فارسی، از این منابع بهره برده‌ام: لوح فشردهٔ مستندهای کتاب‌خانهٔ ملی ایران، *لغت‌نامهٔ دهخدا، دائرةالمعارف مصاحب، فرهنگ تلفظ نام‌های خاص (تاریخی و جغرافیایی) فریبرز مجیدی، مجلد اعلام دائرةالمعارف دودن*^۳ به زبان آلمانی، *مجلد اعلام دائرةالمعارف وبستر*^۴ به زبان انگلیسی، *فرهنگ فارسی اعلام اثر غلامحسین صدری افشار*، و *فرهنگ گزیدهٔ اعلام شرقی در منابع غربی صالح طباطبایی*. نیز در مورد اعلام ارمنی خانم پارکوهی هارطونیان محبت کردند و تلفظ واژگان را از *دائرةالمعارف مختصر ارمنی*^۵ استخراج کردند. من همهٔ همت خود را به کار بستم تا در حد توان از کتابی که به‌باور من اثری است ارزشمند برگردانی درخور به دست دهم، اما به این دلیل که تاریخ رشتهٔ تخصصی من نبود و فقط از روی علاقهٔ شخصی بود که دست به ترجمهٔ این اثر سترگ زدم، کار من باز هم کاستی‌هایی داشت که نیازمند ویرایش علمی بود. بالاخره پس از پنج سال از پایان ترجمهٔ بنده، فرصتی فراهم آمد و جناب دکتر پدرام

1. Academic Review Board of *Bulletin of Ancient Iranian History*.

2. *Recent Trends in Late Antique Iranian Studies*, in *Journal of Persianate Studies*.

3. Duden

4. Webster

5. *Haykakan Hamarot Hanragitaran*

جم، استادیار رشته تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد، ویرایش تخصصی کتاب را به عهده گرفتند و چند ماه از وقت گرانبهای خود را صرف این کار کردند. از آن جایی که من و نویسنده، دست بر قضا، مستقلاً به ایشان مراجعه کردیم و خواهش کردیم که ویرایش این کار را بپذیرند، هردو از ایشان بی نهایت سپاسگزاریم. خانم دکتر پورشریعتی از لطف و همکاری ایشان بسیار خوشحال هستیم و فقط پس از اتمام کار ایشان بود که ترجمه را تأیید کردند. من نیز از آشنایی با دکتر جم بسیار خوشوقت هستم. علاوه بر این که با زحمات ایشان ترجمه کتاب به صورت بسیار مطلوبی درآمد و بسیاری از اشکالات کار من به لطف ایشان برطرف شد، در مدت کار با ایشان از دانش پر دامنه شان بهره ها بردم. من به سهم خود از ایشان بی نهایت سپاسگزارم و امیدوارم فرصتی فراهم شود که بتوانم زحمات بی دریغ ایشان را جبران کنم و برایشان در خدمت به فرهنگ ایران زمین آرزوی توفیق روزافزون دارم. از آن جا که نویسنده این اثر همان حساسیت و دقتی را که در نگارش اصل کتاب به زبان انگلیسی داشته است در مورد برگردان پارسی آن نیز دارد، امید است ترجمه کتاب بالاخره به منویات نویسنده نزدیک شده باشد.

چون نوبت به سپاسگزاری ها رسید، پیش از همه از آقای همایی مدیر محترم نشر نی که این امکان را فراهم کردند تا نزدیک به یک سال در دفتر این انتشارات کار کنم و در فضای دوستانه و شوق انگیز آن دلگرم شوم فراوان سپاسگزاری می کنم و هرگز مهر ایشان را فراموش نمی کنم. از آقای دکتر شروین وکیلی که، به رغم حجم و گستره کاری وسیع خود، بخش نخست کتاب را خواندند و نکات ویرایشی مورد نظرشان را یادداشت و به من گوشزد کردند بابت رهنمودهای خوبشان بی نهایت سپاسگزارم. آقای دکتر احمدرضا قائم مقامی را برای راهنمایی های راهگشای شان فراوان سپاس می گزارم. از آقای دکتر زاگرس زند که در ویرایش پیش گفتار کتاب یاری ام کردند و همواره دلگرمی ام داده اند سپاسگزارم و دوستی شان را ارج می نهم. از آقای حمید جعفری که متن بخش دوم را خواندند و ایرادات آن را گوشزد کردند بسیار سپاسگزارم. محبت بی دریغ خانم پارکوهی هارطونیان را در یافتن تلفظ صحیح واژگان ارمنی بر مبنای زبان مبدأ سپاس بی کران می گزارم. از آقای ادیک مهربان هم که در کامل کردن فهرست اعلام ارمنی دانش خود را بی دریغ در اختیار من گذاشتند سپاس فراوان دارم. از مسئولان کتابخانه دائرة المعارف بزرگ اسلامی نیز سپاسگزاری می کنم.

امید آن دارم که این کتاب در شناخت بهتر ما ایرانیان از خود و تاریخ پر نشیب و فراز مان سودمند افتد و، همان گونه که خواست نویسنده است، زمینه ساز و انگیزاننده پژوهشگران جوان در پیگیری موضوعات بسیار مهمی در حوزه تاریخ دوره باستانی پسین ایران شود که در این کتاب بدان ها اشاره رفته است.

نکاتی در باب حرف‌نویسی و ارجاعات

توضیحاتی که نویسنده درباره حرف‌نویسی‌ها در نسخه انگلیسی کتاب آورده است در نسخه فارسی صدق نمی‌کند، لذا در این جا حذف شده است. در نسخه فارسی سعی شده است که واژگان بیگانه با تلفظ رایج در زبان مبدأ ثبت شود. واژگان فارسی میانه در صورتی که در سیر تحول خود به فارسی دری راه یافته باشد به فارسی معاصر و در غیر این صورت به شیوه مکنزی ثبت شده‌اند.

برای ارجاعات از شیوه هاروارد پیروی شده است (نویسنده به‌علاوه تاریخ چاپ)^۱، غیر از نخستین ارجاع هر مأخذ که مشخصات آن به‌طور کامل آمده است.^۲ مقالات دانش‌نامه ایرانیکا و دائرةالمعارف اسلام اکنون در شبکه اینترنت در دسترس‌اند. از آن‌جا که از بعضی تحریرهای اینترنتی این مقالات استفاده شده است، شاید پاره‌ای از ارجاعات بدون شماره صفحه باشد. مقالات بدون ارجاع صفحه با تاریخ زمان نگارش کتاب (یعنی ۲۰۰۷) ثبت شده‌اند.^۳ برای کمک به خواننده غیرعرب‌زبان، ارجاعات تاریخ طبری، که در این اثر به‌وفور یافت می‌شود، هم از متن انگلیسی (از مجموعه تاریخ طبری^۴) هم از متن عربی (ویراسته دخویه) ذکر شده است. برای نمونه، ارجاع Tabarī 1999, p. 295; de Goeje, 988 یعنی صفحه ۲۹۵ در ساسانیان، بیزانسیان، لخمیان و

۱. هر جا که نویسنده‌ای در میان نباشد، مشخصه دیگری جایگزین شده است.

۲. به این صورت:

Tabarī, *The Sāsānids, the Byzantines, the Lakhmids, and Yemen*, vol. V of *The History of Tabarī*, Albany, 1999, translated and annotated by C.E. Bosworth (Tabarī 1999).

آن‌گاه ارجاعات بعدی به این اثر به‌صورت بخش میان دو کمانک () می‌آید.

۳. همین قاعده در مورد مقالاتی که هنوز به چاپ نرسیده‌اند رعایت شده است.

یمن و صفحه ۹۸۸ از نسخه ویراسته دخویه. همچنین به منظور سهولت کار برای خواننده فارسی‌زبان بسیاری از ارجاعات به منابع غیرانگلیسی، چنانچه این منابع به فارسی ترجمه شده باشند، به همراه ارجاع ترجمه فارسی آن‌ها آمده است. از آن‌جا که در زمان نگارش کتاب مجلد آخر شاهنامه ویراسته انتقادی جلال خالقی مطلق هنوز چاپ نشده بود، نویسنده تنها به ویرایش‌هایی دسترسی داشته است که کمتر جنبه انتقادی داشتند. او از دو شاهنامه چاپ نفیسی و مسکو استفاده کرده و تا حد امکان به هر دو ارجاع داده است.

مقدمه نویسنده بر ترجمه فارسی

به چالش کشیدن دیدگاه‌ها و الگوهای رایج (paradigm) در هر دانشی بی‌گمان با واکنش‌ها و مقاومت‌های بسیاری روبه‌رو می‌شود. بخش مهمی از این وضعیت برخاسته از آن است که بسیاری از انگاره‌های علمی به تدریج به روایت غالب تبدیل می‌شوند و کار به جایی می‌رسد که یا اساساً طرح پرسش درباره آن‌ها منتفی، یا پرسشگری درباره آن‌ها جنجال‌برانگیز می‌شود. عرصه تاریخ و تاریخ‌نگاری نیز از این قاعده مستثنی نیست، و چه بسا که در مقایسه با علوم تجربی و محض، قابلیت پرسشگری در آن بیشتر باشد. ایده‌های مطرح شده در کتاب حاضر در چنین فضایی شکل گرفته‌اند؛ یعنی در فضایی که برخی دیدگاه‌ها درباره برهه‌ای حساس از تاریخ ایران، یعنی دوران گذر از عصر ساسانی به عصر پساباستان، الگو شده‌اند و این تحقیق آن‌ها را به چالش می‌کشد. در خصوص این دوره، چند انگاره رایج و بسیار مهم در تاریخ‌نگاری غرب و به تبع آن‌ها در تاریخ‌نگاری ایرانی طی قرون نوزدهم و بیستم پایه‌ریزی و تکمیل شده‌اند. تاریخ ساسانیان و پساباستان ایران، حمله عرب‌ها به ایران و آسیای غربی،^۱ روایات اسلامی در مورد زندگی نامه حضرت محمد (ص)، تاریخ پساباستان ایران و آسیای غربی، و تاریخ خلفای راشدین، همه در این تحقیق بازنگری شده‌اند.

به همین جهت، در حدود یک دهه‌ای که از انتشار متن اصلی کتاب می‌گذرد نقدها و نظراتی در خصوص ایده‌های نهفته در آن ابراز شده است که نویسنده آن‌ها را به فال نیک گرفته و بر آن است که چنین مباحثاتی، به شرط آن‌که در چارچوب روش علمی و مبتنی بر مستندات معتبر و علمی

۱. از آن‌جا که واژه‌های «خاورمیانه»، «خاور نزدیک» و «خاور دور» بار سیاسی سنگینی را حمل می‌کنند و دستاورد تاریخ امپریالیزم و نوامپریالیزم در آسیا هستند، نویسنده از این پس ترجیح می‌دهد اصطلاح «آسیای غربی» را به کار ببرد.

باشند، باید پیگیری شوند، چراکه این پیگیری در نهایت به پویایی بیشتر محیط‌های علمی کمک خواهد کرد. اکنون که ترجمه فارسی کتاب به چاپ می‌رسد، فرصت را مغتنم می‌دانم تا با مرور برخی از این نقدها و پاسخ به آن‌ها، به پیشبرد این مباحثات کمک کرده باشم.

دیدگاه کلی به تاریخ ساسانیان مقطعی است؛ بدین معنی که تاریخ ساسانیان را اساساً از سویی از تاریخ اشکانیان و، از دیگرسو، از تاریخ پساباستان ایران جدا می‌انگارند. برخلاف دانشمندانی چون نولدکه و کریستنسن و دیگران، که به‌صورتی «گذرا» به استمرار تاریخ دودمان‌های قدرتمند پارتی در دوران ساسانی پرداخته‌اند، پژوهش حاضر به این نتیجه رسیده است که نقش دودمان‌های پارتی در تاریخ ساسانیان بسیار اساسی‌تر و بنیادین‌تر از نقشی گذرا و حاشیه‌ای بوده است. به همین جهت، در حد امکان تاریخ این دودمان‌های پارتی و افت‌وخیز و قدرت آن‌ها را در عصر ساسانی بازبینی کرده و به نقد کشیده است. این تاریخ را به دلایل مختلف به‌خصوص از دوران فرمانروایی یزدگرد اول ساسانی (۳۹۹-۴۲۰م) تا زمان فروپاشی حکومت ساسانی می‌توان دنبال کرد. این پژوهش ساختار سیاسی حکومت ساسانی را «کنفدراسیون» ساسانی-پارتی خوانده، و همچنین دوران پس از حملات عرب‌ها (تا انقلاب عباسی) را واکاویده است. فرض بنیادین این واکاوی بر این است که اصرار بر تحلیل تاریخ ایران براساس جداسازی سلسله‌ها و به‌صورت مقطعی (هخامنشی، سلوکی، اشکانی و ساسانی) موجب می‌شود برخی واقعیت‌های اساسی تاریخ باستان و پساباستان نادیده گرفته شود و چه‌بسا به بیراهه‌رفتن در شناخت تاریخ ایران، به‌طور کل، منجر شود. این نگاه، که بر استمرار سیر تاریخ ایران مبتنی است و نه بر گسست و تقطیع آن بر مبنای سلسله‌ها، امکان درک بهتر استمرار فرهنگی در تاریخ ایران را نیز فراهم می‌کند. بدیهی است که پذیرش چنین نگاهی برای آن دسته از پژوهشگرانی که به تاریخ اشکانیان و ساسانیان بسان دو دوره جداگانه می‌پردازند البته آسان نیست. از این جاست که نخستین‌الگویی که پژوهش حاضر پیش می‌کشد اصرار بر تداوم تاریخی و مؤثر دودمان‌های پارتی و نقش و قدرت آن‌ها در «شاهنشاهی» ساسانی است.

مرکزمداری شاهنشاهی ساسانی پذیرفته‌ترین روایت در گفتمان رایج تاریخ‌نگاری ساسانی و پساساسانی ایران و آسیای غربی است. براساس این روایت، پس از قیام اردشیر ساسانی علیه اردوان اشکانی در ۲۲۴م، قیامی که رفته‌رفته به فروپاشی امپراتوری اشکانی و «قلع‌وقمع» بیشتر خاندان‌های اشرافی پارت انجامید، شاهنشاهی ساسانی توانست برای نخستین بار در تاریخ ایران حکومتی «مرکزمدار» (تمرکزگرا) و «قدرتمند» ایجاد کند. بر این اساس، ساسانیان در طول چهار سده و اندی پادشاهی و با گذر از فرازونشیب‌هایی، در عصر فرمانروایی «انوشیروان عادل» (ح. ۵۳۱-۵۷۹م) به

اوج قدرت خود رسیدند. در بخش پایانی این روایت، این حکومت متمرکز و پرتوان، پس از دو دهه پیروزی در جنگ‌های بزرگ ایران و بیزانس (۶۰۲-۶۲۹م)، ناگهان به‌علل گوناگون و پس از زبونی ناشی از شکست خوردن از بیزانس، درگیر حمله عرب‌های «مسلمان» می‌شود.

پژوهش پیش رو اصل و الگوی «مرکزمداری» یا «تمرکزگرایی» حکومت ساسانیان را به پرسش می‌گیرد و ایده نوین «کنفدراسیون» ساسانی-پارتی را ارائه می‌دهد.^۱ خوشبختانه گروه قابل توجهی از پژوهشگران با این بخش از مباحث کتاب همراهی نشان داده‌اند. این واقعیت را باید پذیرفت که گوناگونی اقلیمی و تنوع جمعیتی و فرهنگی در گستره فلات ایران مجال چندانی برای ایجاد حکومتی «مرکزمدار» به معنای واقعی کلمه به فرمانروایان نمی‌داده است و این نوع حکومت صرفاً در تاریخ مدرن ایران تحقق یافته است. آنچه در طول تاریخ ایران بیشتر جلب توجه می‌کند همزیستی گروه‌ها و نیروهای مختلف در کنار یکدیگر بوده است که تداوم تنوع فرهنگی و قومی تا عصر حاضر نیز از یادگارهای آن است. به‌گمان نویسنده، کسانی که همچنان پایبند گفتمان «مرکزمداری» حکومت ساسانی هستند احتمالاً کمتر به این پرسش مبنایی توجه کرده‌اند که اصولاً این گفتمان و خود اصطلاح «مرکزمداری» یا «تمرکزگرایی» از چه زمان و در کدام شرایط و چارچوب تاریخی و در کجا شکل گرفته است. به‌طور خلاصه می‌توان گفت که این گفتمان و اصطلاحات مرتبط با آن فریافت و ایدئالی است که از قرن نوزدهم میلادی در اروپا پدید آمده و به ما به ارمغان رسیده است: زمانی که به‌دلایل متعدد اقتصادی-سیاسی و فرهنگی، و همگام با صنعتی‌شدن قاره اروپا، «ملت»‌های مختلف یکی پس از دیگری پا به عرصه نهادند و مرزبندی‌ها برای ایجاد «وطن»، «میهن» و «ملت» و «کشور» بنیاد نهاده شد، این واژگان به‌طور جدی به ادبیات سیاسی و اجتماعی اقصی نقاط جهان راه یافت. سپس همزمان با عصر استعمار و پس از آن امپریالیزم، این ادبیات به آسیا و آفریقا و دیگر سرزمین‌ها نیز راه یافت و از جمله در بازسازی تاریخ آن‌ها به کار گرفته شد.

یکی از نخستین و اساسی‌ترین اصول ایجاد ملت‌های جدید در اروپا «مرکزیت‌دادن» به تمامی وجوه لازم برای ایجاد یک ملت و «کشور» بود؛ از تعیین مرزهای کشور و ایجاد زبان رسمی گرفته تا ایجاد «نهاد دینی ملی»، «دین ملی»، «ارتش ملی» و پایتختی به‌عنوان «مرکز» اداره امور کشور و بالاخره آفرینش «تاریخ ملی»، «فرهنگ ملی» و «همبستگی ملی» وجوه مختلف این نگرش مرکزیت‌گرا بودند. از این دیدگاه، هر «دولت ملی» که می‌توانست مرکزمدار باشد «پیشرفته» و

۱. جا دارد برای نخستین بار توضیح دهم که افزودن «افول و فروپاشی» به عنوان کتاب را ناشر متن اصلی (I.B. Tauris) پیشنهاد داد و جای خوش‌وقتی است که کتاب به چاپ دوم نیز رسیده است.

«قدرتمند» به شمار می‌آمد و هر آن که هنوز درگیر نیروهای «تمرکزگیز» بود همانا عقب‌مانده و ضعیف به حساب می‌آمد! یکی دیگر از شاخص‌های مهم برای دانش‌پژوهانی که کماکان ایدئال‌ها و استنباط‌های یادشده (قرن نوزدهمی) را ادامه داده‌اند دیدگاه پوزیتیویستی است که از اواخر قرن هجدهم بال‌وپر گرفته و در قرن نوزدهم به یکی از مکتب‌های مهم اروپا تبدیل شده و به اشکال مختلف تا به امروز نیز تداوم یافته است. از جمله رشته‌هایی که در پیوند با مکتب پوزیتیویزم شکل گرفت «باستان‌شناسی» بود. در همین زمان بود که اختلاف بین علم باستان‌شناسی و علوم دیگر (تاریخ، جامعه‌شناسی، فلسفه و...) نیز پدیدار شد. براساس این دیدگاه پوزیتیویستی، برای شناخت تاریخ هر تمدن و فرهنگی می‌بایست اولویت را به دستاوردهای «مادی» آن فرهنگ داد، به گمان این که دستاوردهای «مادی» هر فرهنگی دستخوش استنباط‌های فردی و تفسیرهای شخصی محققان نیست! از همین روست که هنوز هم دیدگاه غالب در پژوهش‌های تاریخ ایران باستان بر سکه‌شناسی، مهرشناسی و باستان‌شناسی تکیه دارد!

در چنین فضایی بود که نظر تاریخ‌نگاری غربی به تحقیقات درباره فرهنگ دیرینه ایران، ایران‌شناسی، و نگارش تاریخ آسیای غربی نیز جلب شد.^۱ پژوهش درباره تاریخ باستان ایران و از جمله ساسانیان نیز در شمول همین نگرش درآمد و از قرن نوزدهم میلادی تا عصر حاضر (قرن ۲۱ م) کمابیش در همین مسیر دنبال شد. جان کلام و فرض آشکار و پنهان در این نوع نگرش به تاریخ این بود که رابطه معناداری میان نظام سیاسی تمرکزگرا و میزان «پیشرفت» و «قدرت» وجود دارد و شاهنشاهی ساسانیان از نمونه‌های بارز چنین وضعیتی بوده است. براساس گمان برآمده از این فضای فکری، این ساسانیان بودند که، پس از گذشت بیش از چهار سده و اندی از حکومت «مرکزگیز» امپراتوری اشکانی، امپراتوری باعظمت و «مرکزمدار» خود را تشکیل دادند و باز این ساسانیان بودند که، در مقایسه با اشکانیان و نظام ملوک‌الطوایفی آنان، برهه جدیدی را در تاریخ ایران رقم زدند. از سوی دیگر، برای گروهی دیگر از پژوهشگران، در تحلیل تحولات تاریخ ساسانیان، پس‌باستان ایران، بی‌زانس و جز آن‌ها «مرکزمداری» و «مرکزگریزی» لزوماً به ترتیب بار مثبت یا منفی قرن نوزدهمی را ندارد. به عبارت دیگر، نه «مرکزمداری» نشانه پیشرفت تمدنی و قدرتمندی است و نه «مرکزگریزی» نشانه ضعف و عقب‌ماندگی تمدنی.

در مقابل آن چه گفته شد، پژوهش حاضر رویکردی متفاوت را مد نظر قرار داده است، بدین معنا

۱. دلایل مختلف و سرچشمه بروز این توجه خود تاریخی جالب دارد که مجال پرداختن به آن در این مقدمه نیست.

که تا زمانی که ساسانیان سیاست «عدم تمرکز» در پیش گرفته بودند، قدرت بیشتری داشتند و هنگامی که در صدد «تمرکزگرایی» برآمدند، در مسیر ضعف قرار گرفتند.

ادامه روایت رایج یادشده در مورد ساسانیان و چرایی افول آن‌ها در پرتو نظریه «تمرکز» و «عدم تمرکز» به چرایی و چگونگی شکست ساسانیان از اعراب «مسلمان» نیز کشیده شده است. در همان قرن نوزدهم، تاریخ‌نگاری دانشمندانی که بر روی تاریخ باستان و پساباستان ایران تحقیق می‌کردند با تاریخ‌نگاری مدرن^۱ غرب در مورد تاریخ «صدر اسلام» ادغام می‌شود. براساس الگوی مورد توجه این دانشمندان در سال ۱۸۳۲م، یعنی دقیقاً پس از درگذشت پیامبر اسلام و در آغاز پادشاهی یزدگرد سوم، عرب‌های «مسلمان» به ایران و دیگر نقاط آسیای غربی حمله کردند و در سال ۶۵۱م با مرگ یزدگرد سوم حکومت ساسانیان را سرنگون کردند. تقارن شکل‌گیری این الگو و پژوهش در مورد زندگانی پیامبر اسلام، ماهیت قرآن، فتوحات مسلمانان و مباحثی از این دست، با ظهور گفتمان «مرکزمداری» ساسانیان در اروپای قرن نوزدهم که از آن یاد شد موجب پیوند و حتی ادغام مطالعات ساسانی و پساساسانی و تحقیقات اسلام‌شناسی شد.

مستشرقان و اسلام‌شناسان قرن نوزدهم دست‌کم دو ویژگی بنیادین داشتند: از طرفی می‌کوشیدند از میراث هزارساله تاریخ‌نگاری ضداسلامی خود در غرب دوری جویند و با نگاهی بی‌غرضانه‌تر به تاریخ اسلام بنگرند، اما از سوی دیگر هنوز به‌طور قابل‌توجهی از بند تعصب‌های ضداسلامی خود رها نشده بودند و با وجود گذشت چند سده از آغاز «عصر روشنگری» هنوز جهان‌بینی مذهبی خود را در پرتو «عقلانیت» ترک نکرده بودند. در ضمن نباید از یاد برد که قرن نوزدهم اوج دوران استعمار نیز بود و سرزمین‌های اسلامی نیز در ردیف مهم‌ترین مناطق مورد توجه استعمارگران بودند. در چنین شرایطی بود که مستشرقان اسلام‌شناس، در پژوهش بر روی تاریخ صدر اسلام، به تواریخ و دیگر متون دست اول عربی/اسلامی روی آوردند. آن‌ها، بر مبنای الگوی ساخته و پرداخته‌شده اسلامی در همین متون تاریخ صدر اسلام، زندگانی پیامبر و فتوحات مسلمانان را بازسازی کردند.

تا آن‌جا که به تاریخ ایران ساسانی و پساساسانی مربوط می‌شود، براساس همین الگوی ارائه‌شده از سوی مورخان مسلمان در قرون نهم تا یازدهم میلادی و پذیرفته‌شده از سوی مستشرقان بود که موضوع «فتح ایران» و «مسلمان شدن ایرانیان» وارد پژوهش‌های ایران‌شناسی و اسلام‌شناسی شد.

۱. تعریف نویسنده از تاریخ‌نگاری «مدرن» آن تاریخ‌نگاری‌ای است که سرچشمه آن به دوران پساباستان غرب می‌رسد. این تاریخ‌نگاری از قرن نوزدهم به بعد، به‌طور سازمان‌یافته، در دانشگاه‌های غرب تدریس و الگوی تحقیقات در مورد تاریخ صدر اسلام شد.

طبق روایت برآمده از این الگو، فتوحات به دست عرب‌های مسلمان (و نه فقط عرب‌ها) انجام شد و این عرب‌های مسلمان بودند که با توسل به شمشیر و با شعار «یا اسلام یا اسارت یا مرگ» و با مدعای «برقراری مساوات» در سایه اسلام، دست به تسخیر بخش بزرگی از آسیا، شمال آفریقا، اسپانیا و دیگر مناطق زدند. بر مبنای این الگو، مقصود اساسی حملات عرب‌های مسلمان نشر و ترویج دین اسلام بوده است. در نتیجه، برای مثال، ایرانیان فوج فوج به اسلام گرویدند و دین دیرینه و آیین زردشت را رها کردند؛ گرچه مورخانی که از آغاز تاریخ «ایران اسلامی» در قرون هفتم و هشتم میلادی یاد می‌کنند مدارک قابل قبولی در مورد گروش فوج فوج ایرانیان به اسلام ارائه نمی‌دهند. از این جاست که تردید در این روایت غالب، یعنی محوریت کامل دین اسلام به عنوان انگیزه فتوحات و سرعت مسلمان شدن ایرانیان (کاری که در این کتاب انجام داده شده است)، با مقاومت و واکنش روبه‌رو شده است و خواهد شد.

یکی از روایات رایج در مورد چرایی رویگردانی ایرانیان از دین باستانی خود و گروش آنان به اسلام در این گفتمان این است که با اتمام موبدان و هیربدان زردشتی و شاهان ساسانی، دین زردشتی تبدیل به دین رسمی شاهنشاهی ساسانیان شد. اما انحراف از آموزه‌های اصیل آیین زردشتی و ایجاد قواعد خشک آن مذهب که پشتیبان نابرابری نیز بود موجب شد تا دین «تساوی طلب» اسلام همچون نوشدارویی مورد توجه ایرانیان قرار گیرد و ایرانیان گروه‌گروه به آن بگروند. از سوی دیگر، پژوهشگرانی که در چند دهه اخیر درباره دین زردشتی کار کرده‌اند غالباً بر این باورند که در دوره ساسانیان جریان دینی مسلط در ایران همان خوانش «درست‌دین»^۱ از دین زردشتی بود که ساسانیان از دوران کرتیر به بعد رفته‌رفته به مردم ایران تحمیل کردند. به باور این گروه، بدین ترتیب می‌توان فرهنگی یک‌پارچه (و در نتیجه دینی فراگیر) را در گستره ایران زمین در دوران پساباستان نیز تصور کرد. این جاست که مباحث مذهبی در این کتاب نیز در مسیری متفاوت قرار می‌گیرد. در این جا نیز تصویری که نویسنده از مهرپرستی در مناطق شمالی، از خراسان تا آذربایجان، ارائه داده است مورد نقد قرار گرفته و استدلال شده که چنین مهرپرستی‌ای که ایزد مهر را فراتر از آهوزه‌مزدا قرار دهد نمی‌توانسته در چارچوب درست‌دینی سر برآورده باشد، چراکه درست‌دین آن بود که آهوزه‌مزدا را پرستش می‌کرد و پرستش میترا به عنوان خدای مرجع در باور درست‌دینی نمی‌گنجد.^۲ خوانندگان

1. Orthodox

۲. دیگر این که تنها شکل پرستش میترا، در دوره باستان و پساباستان همان میتراییزم رومی است که شاید با پرستش مهر

گرامی می‌توانند تفصیل این موضوع را در متن کتاب دنبال کنند و خود نظرات ارائه شده را در ترازوی نقد قرار دهند.

شمار اندکی از پژوهشگران نیز آگاهانه یا ناآگاهانه از ایده کتاب استنباط نادرستی کرده‌اند و مدعی شده‌اند که نویسنده قدرت و مشروعیت را از پادشاهان ساسانی سلب کرده و به خاندان‌های پارتی واگذار کرده است! این در حالی است که چنانچه دقیق‌تر و عمیق‌تر به مدعای نویسنده نگریسته شود، روشن می‌شود که مدعای بحث ارائه‌شده در کتاب این است که از قضا قدرت و حقانیت دولت ساسانی در ازای همکاری آنان با دودمان‌های پارتی بنیانگذاری شده بود، بدین معنی که ساسانیان در ازای دادن استقلال به دودمان‌های پارتی در قلمروهای خود، نه تنها حقانیت و قدرت خود را به دست آورده و حفظ کرده بودند، بلکه از قدرت و ثروت دودمان‌های پارتی نیز بهره می‌بردند. به همین جهت بود که دودمان‌های پارتی نیز در مواقع جنگ به پادشاهان ساسانی قشون و لشکر می‌دادند و بدین‌صورت بخشی از مالیات خود را به «حکومت مرکزی» ساسانی می‌سپردند. بدین ترتیب در واقع دودمان‌های مختلف پارتی نیز مشروعیت شاهنشاهی ساسانیان را پذیرفته بودند. اتفاقاً در ازای این «دادوستد» پارتی-ساسانی و حکومت کنفدراسیونی ساسانی با پارتیان بود که ساسانیان قدرت و حکومت خود را نیز حفظ کردند. این سیاست کنفدراسیونی ساسانیان نه تنها نمایانگر شم سیاسی آنان، که باعث‌وبانی اقتدار ساسانیان نیز بود. و اتفاقاً اقدامات ناموفق ساسانیان از دوره حکومت یزدگرد اول «بزهکار» به بعد برای ایجاد حکومتی مرکزمدار و نادیده‌گرفتن این نیروهای تابع بود که موجب زوال قدرت و مشروعیت آنان شد. به‌علاوه، آنچه قدرت ساسانیان را تضمین می‌کرد رقابت شدید دودمان‌های پارت با یکدیگر بود و بنابراین تلاش برای نادیده‌گرفتن این دودمان‌ها و تمرکزطلبی حکومت ساسانی در عمل زیان‌بار شد.

حدود یک دهه از انتشار متن اصلی کتاب حاضر می‌گذرد. کار ترجمه کتاب نیز هفت سالی به درازا انجامید. از آن‌جا که بنا بود ترجمه فارسی با نظر نویسنده به چاپ برسد، گرفتاری‌های متواتر نویسنده و مترجم و وسواس در ویرایش علمی و دقت در برگردان متن به زبان فارسی از موجبات این تأخیر بود. با این‌همه، می‌توان مدعی شد که نتیجه به‌دست‌آمده تا حد زیادی جبران این تأخیر را کرده است. تصمیم خانم واحدی برای ترجمه کتاب از سر علاقه و کنجکاوی علمی آغازی شایسته

برای به‌ثمر رسیدن ترجمه‌ای مناسب از کتاب بوده است. بردباری ایشان برای دریافت نظر نویسنده و بیش از یک سال بازبینی سطر به سطر متن در کنار ویراستار علمی دانشمند کتاب (دکتر پدرام جم) سرانجامی خوش را برای ترجمه کتاب به دنبال داشته است. از این جهت نویسنده سپاس از ایشان را بر خود فرض می‌داند.

از بخت خوش نویسنده و مترجم بود که دکتر پدرام جم، عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد و متخصص صاحب‌نظر در تاریخ ساسانیان، زحمت بازبینی و ویرایش متن ترجمه کتاب را پذیرفت. آشنایی با ایشان در روند به‌سرانجام رسیدن این ترجمه موهبتی علمی برای نویسنده بوده است. در همین روند، تشویق‌ها و پیگیری‌های ویژه برخی همکاران و دوستان دیگر نیز کارساز بود. در این زمینه وامدار همکاران ارجمندم دکتر جواد عباسی و دکتر محمدتقی ایمان‌پور در دانشگاه فردوسی مشهد هستم که فرصتی فراهم آوردند تا در سال ۱۳۹۵ ایده کتاب و برخی مباحث مرتبط با آن را در دانشگاه فردوسی مشهد با دانشجویان و استادان این دانشگاه پرافتخار به اشتراک بگذارم و خاطره‌ای ماندگار در دیار خراسان، که از قضا بسیاری از مباحث کتاب به آن‌جا مربوط می‌شود، برای نویسنده رقم بخورد.

تا آن‌جا که می‌دانم چاپ کتابی نسبتاً حجیم در شرایط عادی در بازار کتاب در ایران کار آسانی نیست، چه رسد در دوران بحران اقتصادی و رکود بازار نشر. از این جهت ناشری که برای چاپ یک کتاب تخصصی پا پیش بگذارد باید انگیزه‌ای فراتر از کسب‌وکار معمول، و نگرشی فرهنگی داشته باشد. از این جهت اهتمام و محبت آقای همایی، مدیر فرهیخته نشر نی، ستودنی است و نویسنده خود را وامدار ایشان می‌داند.

در پایان نویسنده امیدوار است ترجمه این کتاب، ضمن گشودن افق تازه‌ای بر روی مطالعات مربوط به تاریخ ساسانیان، زمینه را برای درک عمیق‌تر سیر تحولات تاریخی ایران در فرازی بسیار مهم و تعیین‌کننده از آن، یعنی دوران گذر از عصر باستان به عصر اسلامی، فراهم کند.

پروانه پورشریعی

نیویورک

اوت ۲۰۱۸ / مرداد ۱۳۹۷

سپاسگزاری

سپاسگزاری‌های هر کتابی مورد علاقه شخصی من است، زیرا آن‌ها جدا از آن‌که بر مایه قوام آثار علمی منفرد گواهی می‌دهند، گواهی بر واداری این آثار نیز هستند. به‌جای سپاسگزاری‌ها می‌توان از مشوق‌هایی که هر نوشته عالمانه را قوام بخشیده‌اند یک تحلیل اجتماعی و روان‌کاوانه بافتاری نوشت. و لذا مایه بسی تأسف است که نویسنده از رویه رایج در این حوزه پیروی و این بخش را به اجمال برگزار می‌کند.

کار این اثر بدون حمایت افراد زیر از نویسنده طی سالیان منتهی به تکمیل تحقیق پیش رو به سامان نمی‌رسید: ایرج افشار، پتر آن، مایکل بیتس، کاترین بابایان، التون دَنیل، فرد دانه، تورج دریایی، دیک دیویس، ریکا گیسلن، استیون هامفریز، منوچهر کاشف، هیو کندی، کریستین متزینر، جلال متینی، رابرت مک‌شزنی، سم مایر، جولی میشمی، چارلز ملویل، مارگارت میلز، مایکل مورونی، جیمز راسل، پری شیرازی، زاوروبین، صبرا وبر، و احسان یارشاطر، که هر یک در پیوندگامی از این سفر مسئولیتی قوام‌بخش داشتند. به ریچارد بولیت، مشوقم در دوره تحصیلات تکمیلی‌ام، بابت تربیت آغازینم در تحقیقات تاریخی مدیونم. از این بابت همواره وامدار ایشان خواهم بود. همچنین مایلم به همکارانم در گروه زبان‌ها و فرهنگ‌های خاورمیانه‌ای در دانشگاه ایالتی اهایو، انجمن امریکایی بانوان دانشگاهی، انجمن مطالعات علوم اجتماعی، و گروه مطالعات زنان در دانشگاه ایالتی اهایو مراتب سپاس خود را بابت حمایتشان تقدیم کنم، ضمن سپاسگزاری ویژه از همکارم، جوزف زیدان، بابت حمایتش هنگامی که به آن نیاز مبرم داشتم. به رؤسای کتاب‌خانه‌مان، دونا استریلی و پتریک ویزل بابت این‌که همیشه با روی خوش و مهر به نجات من می‌شتافتند سپاسگزاری ویژه‌ای مدیونم. همچنین مایلم که از مهربانی و حمایت کارمندان آستان

قدس رضوی و کتاب‌خانه ملی (فرانسه) بابت برآوردن تقاضاهایم در جریان مراجعات تحقیقی‌ام به آن کتاب‌خانه‌ها قدردانی کنم.

چند دوست و همکار هستند که در جهان بی‌قرار آکادمی همسفر شما می‌شوند، به‌ویژه اگر شما در شمار بانوان باشید. دوستان خوبم سوسن بابایی، آریانا برکشلی، حبیب و مریم برجیان، مارینا گایار، چین هتوی، تَمرون کیز، لری پاتر، نادر سهرابی، رزماری استنفیلد - جانستین، شهربانو تاج‌بخش، و فرامرز وزیری از آن جمله‌اند. چین هتوی که برای کار حقیقتاً سترگ ویرایش پیش‌نویس نخست این متن داوطلب شد و همچنین رزماری استنفیلد - جانستن، که دو فصل از دومین تحریر این اثر را خواند و ویراست، مرا برای همیشه مرهون مهر خود کرده‌اند. همکار عزیزم استیون دیل یکی از نخستین کسانی بود که پیش‌نویس اولیه این متن را که با دلهره به او داده شد خواند و سپس از آن حمایت کرد. فراوان از او سپاسمدم. حمایت فرد م. دائر و هیو کندی، که آنان نیز دست‌نویس نخست این کتاب را خواندند، گران‌قدر است. مسئولیت کاستی‌های محتمل را نویسنده به‌تمامی به عهده می‌گیرد. یکی از بزرگ‌ترین هواداران من در این سفر دوست و همکار خوبم، آصف خُلدانی، بوده است. طی سال‌ها تردید در مسیر این تحقیق، بی‌وقفه از حمایت او برخوردار بوده‌ام. در لحظات بیم و امیدم در افق مطالعات ایرانی دوره باستانی متأخر ساعت‌ها مکالمه تلفنی با آصف خلاها را پر می‌کرد.

زندگی هریک از ما از نفوذ چند شخصیت سرنوشت‌ساز متأثر است. اگر به‌خاطر دوست عزیزم، محمد شیرازی، نبود، احتمالاً پس از انقلاب ایران به فکر شغل دانشگاهی نمی‌بودم. دوستی او در سه دهه گذشته زندگی من سرلوحه زندگی فکری و عاطفی من بوده است. در زندگی کسانی هستند که تورا پرواز می‌دهند و کسانی هستند که در طول آن مایه قوت قلبت می‌شوند. این اثر پیش روی شما نمی‌بود اگر حمایت مهرآمیز همسر، سهیم زندگی‌ام، و همزاد جانم، هانس اسخاوتس، و تکیه‌گام در این همه نبود. او، علاوه بر دیگر حمایت‌هایش، مسئولیت نمایه‌ها، واژه‌نامه، و جدول‌های دقیق و طراحی و صفحه‌بندی این متن را بر عهده گرفته است. بدون او من این‌جا که هستم نمی‌بودم.

به ایرج باقرزاده و الکس رایت از انتشارات تارس^۱ برای به‌چاپ‌رساندن کاری در این حجم عظیم، در فضای کنونی حاکم بر نشر کتاب که در آن به مطالعات ایران پیش از دوره معاصر توجه شایسته و بایسته نمی‌شود، قدردانی خالصانه خود را تقدیم می‌کنم. علاوه بر همسر، این اثر را ثانیاً به

فرهاد، شاپور، شیرین، مالیکا، کیت، تاجی، سهیلا، بهار، و مینو پورشریعتی، شهریار ضرغام و بقیه خانواده‌ام تقدیم می‌کنم. خانواده‌ی دیگرم، خانواده‌ی اسخاوتنس، به‌خصوص مادرخوانده و پدرخوانده‌ی درگذشته‌ام، ژوزفین وان پَسِل و لویز اسخاوتنس، به‌خوبی می‌دانند که چه سهمی در این پژوهش دارند.

با این‌همه، در صفحه‌ی تقدیم این پژوهش نشان داده‌ام که این کار را در اصل به چه‌کسی مدیونم. اگر الهام‌بخشی پدرم، هوشنگ پورشریعتی، نمی‌بود و آرمان‌هایی که او گرامی می‌داشت، زندگی‌ای که او بدان ره می‌نمود و نشانی که او بر من گذارد، سفری را که اکنون چهل سال از آغاز آن می‌گذرد نمی‌آغازیدم. از قضای روزگار است که او اکنون این‌جا نیست که این اثر را ببیند. جایش به‌طرز دردناکی خالی است. فراتر از همه، پدیدآمدن این اثر ممکن نمی‌بود اگر مادرم، ایران پورشریعتی، نبود که همه‌ی امور دیگر را مدیریت کند تا این اثر چیزی شود که هست.



سخن آغازین

تاریخ ایران در دوره باستانی پسین، یعنی بخش آغازین سده‌های میانی (حدود ۵۰۰ تا ۷۵۰ م)، از جمله حوزه‌هایی است که در پژوهش‌های سال‌های اخیر به‌شدت مغفول مانده است. با وجود رخداد بخشی از مهم‌ترین وقایع اجتماعی و سیاسی در این دوره در گستره‌ای که هاجسن^۱ آن را «منطقه فرهنگی نیل تا جیحون» می‌خواند، این وضعیت تاریخ ایران را تحت الشعاع قرار داده است. از جمله این رویدادها «واپسین جنگ بزرگ جهان باستان» میان دو امپراتوری بزرگ خاور نزدیک یعنی بیزانس (۳۳۰-۱۴۵۳ م)^۲ و ساسانی (۲۲۴-۶۵۱ م) بین سال‌های (۶۰۳-۶۲۸ م) بود. دور نبود که این جنگ نقشه جغرافیایی جهان آن روزگار را از اساس تغییر دهد. شاهنشاهی ساسانی در این نبرد نزدیک به بیست سال پیروز میدان بود و توانست بار دیگر مرزهای ایران را به وسعت دوره هخامنشی (۳۳۰-۵۵۹ پم) برساند. به‌گواهی گزارش سبنوس^۳، هنگامی که ایرانیان در سال ۶۱۵ م به خالکدون^۴ رسیدند، چیزی نمانده بود تا امپراتور بیزانس، هراکلیوس^۵ (۶۱۰-۶۴۱ م)، تابع شاهنشاه ایران خسرو دوم (پرویز)^۶ (۵۹۱-۶۲۸ م) شود. هنگامی که گروه مذهبی-سیاسی کوچک

1. Hodgson

۲. پژوهشگران درباره تاریخ دقیق پایان روزگار امپراتوری روم و آغاز دوران امپراتوری بیزانس هم‌داستان نیستند. این تاریخ، طبق نظریات متفاوت، بین اوایل سده چهارم تا اوایل سده هفتم میلادی است.

3. Sebeos

۴. Chalcidon، ناحیه‌ای نزدیک استانبول کنونی (کنستانتینوپول یا قسطنطنیه که پایتخت پیشین بیزانس بود) به نام قاضی کوی (Kadiköy)؛ خالکدون شهری ساحلی در پیشینای روم بود. - م.

5. Heraclius

۶. از این پس، به‌شیوه متداول در نوشته‌های فارسی این پادشاه را خسرو پرویز می‌خوانیم. - م.

7. Sebeos, *The Armenian History Attributed to Sebeos*, Liverpool University Press, 1999, translated with

و گمنامی در سال ۶۲۲ م هجرت خود را از مکه به مدینه آغاز کرد، ساسانیان آمادهٔ چیرگی بر جهان بودند. این هجرت را پس از چند دهه آغازگاه تکوین جماعتی جدید، یعنی امت مسلمان، دانستند. به دنبال زنجیره‌ای از رویدادها که در ادامه شرح آن خواهد رفت، به گونه‌ای دور از انتظار بخت ساسانیان برگشت، چراکه در پی واقعه‌ای که آن را «یکی از حیرت‌انگیزترین بخت‌برگشتگی‌ها در تاریخ جنگ»^۱ تعبیر کرده‌اند و پس از شکست‌های ساسانیان در سال‌های سرنوشت‌ساز پایانی جنگ با امپراتوری بیزانس (۶۲۱-۶۲۸ م) - که خود مسئله‌ای بسیار بغرنج است - تحول اجتماعی - سیاسی بی‌سابقه‌ای در تاریخ دوران باستان آغاز شد: فتح خاور نزدیک به دست عرب‌ها. در نتیجهٔ این جریان، بیزانس به تدریج آن قدر کوچک و ضعیف شد که پس از سال ۶۴۰ م دیگر یک امپراتوری شناخته نمی‌شد. با این حال، پیامد این رخداد برای ساسانیان بسی وخیم‌تر بود، چراکه فتح ایران به دست عرب‌ها و در پی آن درگذشت آخرین شاه ساسانی، یزدگرد سوم (۶۳۲-۶۵۱ م)، به بیش از هزار سال فرمانروایی ایران بر بخش‌هایی گسترده از خاور نزدیک پایان داد. بدین ترتیب، شاهنشاهی ساسانی به دست سپاهیان عرب سرنگون و برچیده شد.

حکایت از چه قرار بود؟ از چه رو شاهنشاهی‌ای که در ۶۲۰ م با بیزانس قدرتمند پیروزمندانه جنگیده و برای سیطره بر جهان خیز برداشته بود به تدریج و در پایان در سال ۶۵۰ م مغلوب جنگجویان عربی شد که تا آن زمان قومی فروپایه و زیردست دانسته می‌شد. در این پژوهش کوشش شده است تا درک این پیوندگاه حساس از تاریخ ایران و خاورمیانه با واکاوی زوایای گوناگون این جریان ممکن شود. در این نوشتار بر آنیم دلایل کامیابی عرب‌ها را در فتح ایران در آغاز سدهٔ هفتم و نیز علل شکست پیشین ساسانیان را از بیزانس با تأکید بر محرکه‌های^۲ درونی دوران پایانی تاریخ ساسانی شرح دهیم. همان‌گونه که می‌دانیم، نگرش کریستنسن^۳ که نظام حکومتی^۴ شاهنشاهی ساسانی را مرکزمدار^۵ و دولت‌سالار^۶ معرفی می‌کند از زمان چاپ ایران در زمان ساسانیان^۷ در سال‌های دههٔ ۱۹۳۰ در

notes by Robert Thomson, Historical Commentary by James Howard-Johnston with assistance from Tim Greenwood (Sebeos 1999), part I, pp. 78-79 and part II, p. 212.

1. Sebeos, 1999, p. xxiv.

2. dynamics

3. Christensen

۴. polity و نیز واحد حکومتی.

5. centralized

6. étatiste

7. *L'Iran sous les Sassanides*

پژوهش‌های این حوزه به پارادایم (الگوی ذهنی) بدل شد.^۱ البته، ادراک و توصیف خاص ما از این محرکه‌های درونی تاریخ ساسانی که بر دیدگاه کریستنسن به سختی خرده می‌گیرد، با ارزیابی بدعت‌گذارانه‌ای از این تاریخ همراه خواهد بود. نظریه اصلی پژوهش پیش رو این است که به‌رغم کوشش‌های دوره‌ای و ناموفق ساسانیان در متمرکز ساختن اقتدار سیاسی،^۲ شاهنشاهان ساسانی، بر پایه نوعی نظام فرمانروایی دودمانی^۳ نامتمرکز،^۴ بر قلمرو خود فرمان می‌راندند که ستون اصلی آن اتحادیه^۵ ساسانی-پارتی بود.^۶

نظریه‌ای که در این نوشتار طرح شده است حاصل کندوکاوی همه‌جانبه و گاه ارزیابی دوباره شمار فراوانی از منابع بومی و بیگانه درباره این دوره از تاریخ ایران است. یافته‌های این پژوهش از هم‌نشینی نقادانه دو دسته منبع به دست آمده است. دسته نخست دربرگیرنده مراجع تاریخی است، از جمله تاریخ‌های ارمنی، یونانی، سریانی و تاریخ‌های کلاسیک اسلامی، به‌ویژه روایات فتوح. دسته دوم عبارت است از متون و منابع اصلی تاریخ ساسانی از جمله نقل‌های خداینامه (یا شاهنامه)^۷ها- به‌گونه‌ای که در تاریخ‌های کلاسیک عربی و به‌ویژه در شاهنامه فردوسی آمده است-، متون فارسی میانه که در دوره باستانی پسین نوشته شد، تاریخ‌های محلی ایرانی و از همه مهم‌تر اسناد سکه‌شناختی و مهرشناختی بخش پایانی تاریخ ساسانی.

بدین ترتیب، در این نوشتار پیوسته میان سه دریافت دیگرگون از ساسانیان گفت‌و شنود نقادانه و گسترده‌ای درمی‌گیرد: یکی، تصور بیگانگان هم‌دوره یا نزدیک به روزگار آنان از این سلسله، که عموماً با آن دشمنی داشتند؛ دوم، تصویری که این سلسله راغب بود آن‌طور دیده شود، یعنی از دیدگاهی مرکزمدارانه و سلطه‌گرایانه؛ و سوم، دریافت واقعی واحدهای حکومتی قدرتمند بخش پیرامونی قلمرو

1. Christensen, Arthur, *L'Iran sous les Sassanides*, Copenhagen, 1944, (Christensen 1944).

همچنین ن.ک.: صص ۳۹-۴۰ و ۱-۲.

2. centralization

3. dynastic

4. decentralized

5. confederacy

۶. در این تحقیق، لفظ «پارتی» در اشاره به خاندان‌های قدرتمند بزرگ پارتی در تمایز با «اشکانی» به کار رفته است. همان‌طور که در ۱-۱ با جزئیات بیشتر خواهیم دید، اشکانیان شاخه‌ای از دودمان‌های فرمانروای پارتی بودند که از حدود ۲۵۰ پ.م تا ۲۲۶ م بر ایران فرمان راندند. برای تعریف مفهومی که در این پژوهش از دوده‌سالاری (dynasticism) مد نظر است، به ۲-۱-۲ مراجعه شود.

7. Shahbazi, Shapur, 'On the Xwadāy-Nāmag', *Acta Iranica: Papers in Honor of Professor Ehsan Yarshater* V XI, (1990), pp. 218-223 (Shahbazi 1990), see also p. 171ff.

ساسانی — که نظر خود را دربارهٔ این سلسله به نحوی مؤثر ابراز می‌کردند. چنان‌که خواهیم دید، در ضمن این گفت و شنودها، از بخش‌هایی از هریک از این تعابیر که از نظر تاریخ‌نگارانه معتبر است برای تفسیر نقادانهٔ کاستی‌های نهفته در تعابیر دیگر بهره خواهیم برد. تصویر نهایی را که به این ترتیب به دست می‌آید منابع اصلی تاریخ ساسانی، یعنی اسناد مهرشناختی و سکه‌شناختی، به نحوی آشکار و انکارناپذیر تأیید می‌کنند. از میان مصنوعات اقوام که ارزش تاریخ‌نگارانه دارند، این منابع کمتر از همه آسیب می‌بینند و لذا اطلاعات مطمئن‌تری به دست می‌دهند. مهرهای تازه‌یافته‌ای که در بخش پایانی تاریخ ساسانی کاربرد داشته‌اند به روشنی مؤید یکی از نظریه‌های اصلی این پژوهش‌اند. بر پایهٔ این نظریه، از آغاز تا پایان تاریخ ساسانی میان پارسی‌ها (ساسانیان) و پهلوه‌ها^۱ (پارتی‌ها) گونه‌ای دوگانگی بود که ساسانیان را به اتحاد با خاندان‌های دودمانی^۲ قدرتمند پارتی مستقر در سرزمین‌های پَهله (فَهله)^۳ ناگزیر کرد. اسنادی در دست است که نشان می‌دهد تا سدهٔ هفتم میلادی، بعضی از دارندگان مهرها که از اعضای دودمان‌ها بودند بر پهلوه‌ها یا پارسی‌شناسان خود پای می‌فشردند.

چنان‌که گذشت، یکی از مضامین اصلی این پژوهش این است که فرمانروایی ساسانیان بر قلمروشان به شیوه‌ای بود که ما آن را اتحادیهٔ ساسانی-پارتی خوانده‌ایم. این نظام به نحو بارزی نامتمرکز^۴ و — با عاریه‌گرفتن این وصف از سیریل تومانف^۵ — نوعی نظام حاکمیت دودمانی بود که در آن، به‌رغم تلاش‌های کوتاه و بی‌ثمر ساسانیان به منظور متمرکزساختن حکومت خود در سده‌های سوم و ششم میلادی، خاندان‌های دودمانی قدرتمند پارتی، یعنی کارن، مهران، اسپهبدان، سورن^۶ و کنارَنگیان، از هر نظر در امر حکومت با ساسانیان مشارکت داشتند. در فصل دوم، این تصور رایج را که شیوهٔ حکومت ساسانیان پادشاهی تک‌دودمانی^۷ و مرکزگرا^۸ بوده است کنار خواهیم گذاشت و با

۱. صورت فارسی میانه «پارتی».

۲. در تمام این متن منظور از دودمان dynasty است، یعنی دودمان فرمانروا. — م.

۳. برای شناخت گسترهٔ جغرافیایی این سرزمین‌ها ن. ک.: پانوش ۳ در ص ۷۷.

۴. بدیهی است که برداشت ما از متمرکز بودن یا نبودن یک نظام حکومتی نباید به داوری ارزشی ما دربارهٔ کارآمدی آن شیوهٔ حکومت بینجامد.

5. Toumanoff, C., *Studies in Christian Caucasian History*, Georgetown University Press, 1963 (Toumanoff 1963). همچنین ن. ک.: ۲-۱-۲.

۶. با این‌که در این تحقیق تحلیلی موشکافانه از خاندان سورن انجام نمی‌گیرد، آشکار است که این خاندان در این اتحادیه سهمی مهم داشته است.

7. monarchical

8. centrist

بازنگری حکومت ساسانی از دیدگاه دودمان‌های پارتی، فُراز و فرودهای اتحادیه ساسانی-پارتی و تنش‌های درونی آن را پی می‌گیریم؛ اگرچه این اتحادیه در آخر فروپاشید. آغاز این فروپاشی همان «بخت‌برگشتگی حیرت‌انگیز در تاریخ جنگ» بین سال‌های ۶۲۴-۶۲۸ م بود که اوضاع ساسانیان با آن زیر و زبر شد و در پی آن این سلسله به شکست‌های توضیح‌ناپذیر خود از بی‌زانس گرفتار شد. چنان‌که خواهیم دید، اگر پارتیان در پایان پادشاهی خسرو پرویز (۵۹۱-۶۲۸ م) از این اتحادیه کناره‌گیری نمی‌کردند، به احتمال زیاد بی‌زانس به دولت‌های فرمانبر ساسانیان می‌پیوست و هراکلیوس به جای «برادر خسرو دوم» پسر او خوانده می‌شد.^۱ اما فروپاشی اتحادیه ساسانی-پارتی در سال‌های پایانی جنگ‌های ساسانیان و رومیان در تاریخ دوره باستانی پسین ایران پیامدی بس گران‌تر داشت؛ شکست‌های ساسانیان از لشکریان عرب و نابودی شاهنشاهی ساسانی در میانه سده هفتم میلادی. بلافاصله پس از فروپاشی‌های اتحادیه ساسانی-پارتی و در پی برکناری و کشته‌شدن خسرو پرویز در سال ۶۲۸ م، زنجیره‌ای بی‌سابقه از رویدادهایی آغاز شد که به نخستین فتوح عرب‌ها در قلمرو ساسانی و، در پایان، نابودی کامل شاهنشاهی ساسانی پس از چهار سده فرمانروایی انجامید. عموماً چنین می‌انگارند که نخستین فتوح مسلمانان بین سال‌های ۶۳۲ تا ۶۳۴ م روی داده است، اما برخلاف باور معمول، بر پایه نتایج این پژوهش - که حاصل مقابله نقادانه روایات فتوح با تاریخ‌نگاری خداینامه‌ای ساسانی است^۲ - نخستین فتح عرب‌ها در عراق بین سال‌های ۶۲۸ تا ۶۳۲ م رخ داده است؛ یعنی پس از به قدرت رسیدن یزدگرد سوم (۶۳۲-۶۵۱ م)، آخرین پادشاه ساسانی.^۳ از این رو، این فتح درست با جنگ‌های داخلی میان پهلوه‌ها و پارسی‌ها هم‌زمان بود. این دو گروه، که بر سر به تخت نشاندن پادشاه برگزیده خود سخت در ستیز بودند، نتوانستند در برابر سپاهیان یورش‌گر عرب یکپارچه دفاع کنند. افزون بر این، از عوامل کامیابی عرب‌ها در فتح فلات ایران پس از فتح عراق این بود که دودمان‌های پارتی کوست خراسان (مرزبانی خراسان یا ربع غربی قلمرو ساسانی) و کوست آذربایجان (مرزبانی آذربایجان یا ربع شمالی قلمرو ساسانی) آخرین پادشاه ساسانی، یزدگرد سوم، را رها کردند و از پشتیبانی خود از پادشاهی ساسانی دست کشیدند و با سپاهیان عرب صلح کردند. در عوض، بیشتر آن‌ها اقتدار بالفعل^۴ خود را در قلمرو دودمانی خویش حفظ کردند. این یافته‌ها دومین مضمون اصلی این نوشتار را تشکیل می‌دهند.

1. Sebeos 1999, part 2, p. 212.

۲. برای روشن‌تر شدن این موضوع، ن. ک.: صص ۴۲ به بعد.

۳. چنان‌که خواهیم دید، آثار این دستاورد که شاید، در آغاز، بازنگری گاه‌شناسانه کم‌اهمیتی بنماید بسیار گسترده است.

4. de facto

بازنگری در گاه‌شناسی نخستین فتح عرب‌ها در عراق، به گونه‌ای که وقوع آن را میان سال‌های ۶۲۸-۶۳۲ م بدانیم، متضمن آثاری اساسی در گاه‌شناسی فتح سوریه و پیشروی صحرائی معروف خالد بن ولید و همچنین بسیاری دیگر از رویدادهای مهم تاریخ متقدم اسلام است. اگر فتح عراق، هم‌نوا با نظر ما، میان سال‌های ۶۲۸-۶۳۲ م رخ داده باشد، آن‌گاه از نقش و جایگاه حضرت محمد(ص)^۱ در آستانه فتح عراق چه دریافتی باید داشت؟ عموماً زمان فتح عراق را پس از درگذشت پیامبر در سال ۶۳۲ م و پس از جنگ‌های رده^۲ می‌انگارند. اگر بر پایه الگویی که ما پیشنهاد کرده‌ایم پیامبر در زمان این فتح زنده بوده باشد، این موضوع چه تأثیری بر درک سنتی ما از تاریخ دوره متقدم اسلام خواهد گذاشت؟ در این صورت، دیدگاه رایج درباره نقش ابوبکر و عمر در مقام خلیفه در این دوره از تاریخ اسلام چگونه بازخوانی خواهد شد؟ اگر در این هنگام پیامبر اسلام زنده بوده باشد، حکایت رده چیست؟

بازسازی گاه‌شناسی فتح عراق بالقوه می‌تواند بنیاد درک ما را از تاریخ دوره متقدم اسلام زیر و زبر کند. ما به این پرسش‌های اساسی یک پاسخ محتمل و مفروض می‌دهیم،^۳ زیرا پس از این که نظریه خود را شرح دهیم، روشن می‌شود که نتایج این نظریه ارزیابی همه‌جانبه دوباره برخی مقاطع حساس تاریخ دوره متقدم اسلام را ایجاب می‌کند، کاری که از دایره این پژوهش بیرون است. در این میانه موضوعی هست که ثابت خواهد ماند: این که درک سرشت اتحادیه ساسانی-پارتی و رمزگشایی از فروپاشی تدریجی و نهایی آن به درک بهتر سرشت و چگونگی پیدایش نظام حکومتی عربی-اسلامی خواهد انجامید. به هر روی، نتایج نظریه ما رودرروی تاریخ دوره متقدم اسلام می‌ایستد. با این اوصاف، هنگام مطالعه تاریخ «پس از فتح» ایران نگرش ما به پیامدهای فتح عرب چگونه باید باشد؟

اکنون خلاصه‌ای از سومین نظریه خود طرح می‌کنیم. از دیرباز عده‌ای فتح ایران به دست عرب‌ها را آغازگاه تغییر مسیر تاریخ ایران دانسته‌اند. به این تعبیر، این واقعه را نقطه عطفی فرض می‌کنند که تاریخ پیش از اسلامی ایران را با تاریخ اسلامی آن پیوند داده است. در این پژوهش، با بررسی تاریخ طبرستان، گیلان و بخش‌هایی از خراسان، از اواخر دوره ساسانی، در طول فتح عرب

۱. براساس رویدادنگاری مورد پذیرش همگانی، حضرت محمد(ص) در حدود ۵۷۰ م به دنیا آمد و در ۶۳۲ م درگذشت.

۲. ن.ک.: پانویست ۶ در ص ۲۳۱.

۳. ن.ک.: ۳-۵.

و میانه سده هشتم میلادی، خطاهای این دیدگاه را نشان می‌دهیم. بر مبنای دلایلی که می‌آوریم، نشان می‌دهیم که نباید فتح ایران به دست عرب‌ها را به منزله جابه‌جایی کامل ساختار سیاسی در ایران دوره باستانی پسین انگاشت، چراکه گرچه پادشاهی خاندان ساسانی در نتیجه یورش بی‌امان سپاه عرب از میان رفت، قلمرو پهل و اقتدار پارتی‌ها در اداره این گستره در دوره خلافت بنی‌امیه عمدتاً پابرجا بود. لذا، بررسی تاریخ ایران را پس از فتح عرب‌ها نه از رهگذر مرکز - مرکز خلافت در آن دوران - که با نظر به محدوده پیرامونی آن پی می‌گیریم. به این ترتیب، این بررسی گواهی بر توانمندی میراث پارتی است، از این رو که پارتی‌ها نه با برآمدن ساسانیان در سده سوم میلادی از میدان به در شدند نه پس از فتح ایران به دست عرب‌ها در میانه سده هفتم میلادی عرصه را خالی کردند. شگفت آن‌که واحدهای حکومتی و سنن فرهنگی آن‌ها مدت‌ها پس از برافتادن شاهنشاهی ساسانی بر جای ماند.

نظریه یادشده با ارزیابی ما از اهداف سپاهیان عرب از فتح سرزمین‌های ایرانی کاملاً مرتبط است. روند فتوح، الگوی سکناگزینی بعدی عرب‌ها، و چگونگی گسترش جغرافیایی «انقلاب عباسیان»^۱ همگی بر واقعیتی مهم گواهند: براندازی شاهنشاهی ساسانی هدف اصلی سپاه عرب نبود، بلکه صرفاً دستاورد جانبی آن بود که گسست پیشین اتحادیه ساسانی - پارتی زمینه‌ساز آن شد، چراکه هدف اصلی فاتحان عرب مستعمره‌سازی سرزمین‌های قلمرو ایران نبود، بلکه گذر از ایران به منظور دسترسی به باراندازهای تجاری فرارودان^۲ بود. خاندان‌های مهم پارتی نیز دقیقاً به سبب پی‌بردن به همین با عرب‌ها قرار همزیستی^۳ نهادند.

در بخش دوم این پژوهش، چشم‌انداز معنوی ایران در دوره ساسانی بررسی می‌شود. با فراهم‌آوردن چکیده‌ای از چند و چون تحقیقاتی که در دو دهه گذشته در این باره انجام شده است، چهارمین نظریه اصلی این پژوهش را طرح می‌کنیم: این که دوگانگی ساسانی - پارتی در حوزه سیاست در قلمرو معنویت نیز جریان داشت؛ بدین‌گونه که پهل‌وها بیشتر مهرپرست بودند. دین زردشتی سنت‌گرایانه^۴ - با هر سرشتی که برای آن قائل باشیم - که ساسانیان آشکارا سعی داشتند آن را به مردمان ساکن قلمرو خود تحمیل کنند، از جهان معنوی مهری متمایز بود. از آن‌جا که اقتدار

۱. دو موضوع آخر در ادامه این پژوهش با جزئیات بررسی می‌شوند.

۲. ماوراءالنهر.

3. modus vivendi

۴. در این کتاب در ترجمه orthodox سنت‌گرا یا سنت‌گرایانه و، به ندرت، درست‌دین و درست‌دینانه به کار برده‌ایم. - م.

پهلوها همواره در سرزمین‌های تاریخی آن‌ها — پَرثوَه^۱ و ماد^۲ — متمرکز بود، مهرپرستی هم بیشتر در این سرزمین‌ها رواج داشت. امیدواریم شواهدی که از رواج مهرپرستی در بخش‌های شمالی، شمال شرقی و شمال غربی قلمرو ساسانی می‌آوریم هم در فهم گرایش دینی اشکانیان به کار آید و هم به مباحثاتِ مدام ایران‌شناسان و پژوهشگران دوران کهن دربارهٔ رواج گستردهٔ مهرپرستی در میترائیسم رومی راه یابد — بحثی که جامعهٔ پژوهشی در سه دههٔ گذشته آن را از سر گرفته است.

در آخر، این پژوهش را با تحلیلی از خصایص مهری شورش بهرام چوبین مهرانی در پایان سدهٔ ششم میلادی و ادامهٔ این درون‌مایه‌های مهری در شورش‌های به‌آفرید و سُنباد در نیمهٔ سدهٔ هشتم میلادی به انجام می‌رسانیم. حاصل بحث ما آن است که برخلاف آنچه تصور می‌شود، در شورش‌های یادشده به‌جای آن‌که آمیزش درون‌مایه‌های ایرانی و اسلامی دیده شود، شواهدی خیره‌کننده از تداوم مهرپرستی در سرزمین‌های پَهله رخ می‌نماید. پس از این پژوهش، در قالب پژوهشی جداگانه روند تداوم این میراث پارتی را تا شورش‌های مازیار کارن در طبرستان و بابک خرم‌دین در آذربایجان پی می‌گیریم و پیوند این رخدادها را با آن میراث فرهنگی، که به نظر ما انقلابیون عباسی از آن متأثر بوده‌اند، ارزیابی می‌کنیم. پیش از ادامهٔ مطالب، لازم است از موضوعاتی که الهام‌بخش این پژوهش شدند سخن به میان آوریم و دربارهٔ روش‌شناسی خود بیشتر توضیح دهیم.

مسئله

در سال ۱۹۹۲، والتر کِگی^۳ اثر استادانهٔ خود بیزانس و فتوحات آغازین اسلام^۴ را نوشت. او در این کتاب در توضیح مبنای کار خود در این اثر گفت: «این موضوع شاید از دید شماری از پژوهشگران تاریخ اسلام کژفهمی به نظر آید، زیرا از دید آن‌ها دلیلی ندارد که مسلمانان بیزانس را شکست نداده و جانشین آن نشده باشند. در حوزهٔ تاریخ بیزانس دربارهٔ این مسائل تحقیقات کافی صورت نگرفته

۱. ساسانیان بعدها این ناحیه را که دیگران از آن به «بخش شرقی» یاد کرده‌اند، کوست خراسان خواندند. ن.ک.: پانوش ۳ در ص ۵۶.

۲. ساسانیان بعدها این ناحیه را که دیگران از آن به «بخش شمالی» یاد کرده‌اند، کوست آذربایجان (آذربایجان) خواندند. در مورد مرزهای تاریخی ماد، ن.ک.:

Dandamayev, M. and Medvedskaya, I., 'Media', In Ehsan Yarshater (ed.) *Encyclopædia Iranica*, New York, 2007 (Dandamayev and Medvedskaya 2007).

3. Walter Kaegi

4. *Byzantium and the Early Islamic Conquests*

است؛ بی‌تردید، هیچ‌یک از پژوهش‌های انجام‌شده از منابع عربی ترجمه‌نشده بهره نبرده‌اند.^۱ پیشتر، در سال ۱۹۸۱، فرد م. دنر^۲ فتوحات آغازین اسلام^۳ را نوشته بود. او در این اثر کوشیده بود در سنت پژوهشی یک‌صدساله «از نهضت فتوح اسلامی تفسیری نو به دست دهد و همچنین [نشان دهد که] اقدامات حضرت محمد(ص)، پیامبر اسلام و تعالیم اسلام هم بنیان‌های مسلکی (ایدئولوژیکی) و هم ساختار سیاسی جامعه عرب را چنان متحول کرد که، در نتیجه آن، عرب‌ها توانستند چهره بخش وسیعی از جهان را دیگرگون کنند».^۴

آثار کِگی و دنر نشان‌دهنده مشکلات وضعیت موضوع پژوهش ایشان‌اند، یعنی فتوحات دوره متقدم اسلام در حوزه مطالعات دوره باستانی پسین. این وضعیت در مورد تاریخ ایران در دوره باستانی پسین و بخش آغازین سده‌های میانی نیز صادق است؛ زیرا تاریخ ایران در دوره‌های یادشده، دست‌کم در نیم قرن گذشته، در میانه مردابی از تحقیقات پارادایم‌گرا درافتاده است که شاخص‌های این حوزه مطالعاتی را عرب‌شناسان و بیزانس‌شناسان تعیین کرده‌اند.^۵ بسیاری از دانشوران به گره‌گشایی از مسائل پیرامون سرشت نظام حکومتی عربی-اسلامی و چگونگی پیدایش و پیروزی

1. Kaegi, Walter, *Byzantium and the Early Islamic Conquests*, Cambridge University Press, 1992 (Kaegi 1992), p. 12.

2. Fred M. Donner

3. *The Early Islamic Conquests*

4. Donner, Fred M., *The Early Islamic Conquests*, Princeton University Press, 1981 (Donner 1981), p. ix and p. 8 respectively.

۵. برای آشناکردن خواننده با این موضوع، کافی است از مجموعه تأثیرگذار بیزانس و عرب‌ها یاد شود که عرفان شهید بانی گردآوری آن است؛ این اثر در مجله‌هایی متعدد به چاپ خواهد رسید که نویسنده تاکنون روابط بیزانس و عرب‌ها را تا سده‌های پنجم و ششم بررسی کرده است:

Shahid, Irfan, *Byzantium and the Arabs in the Sixth Century, volume 1, part 1: Political and Military History*, Dumbarton Oaks Research Library and Collection, Washington, 1995 (Shahid 1995).

مجموعه دیگری که به‌جهت ژرفای پژوهشی‌اش حائز اهمیت است مجموعه ویراسته اوریل کِمرون است با عنوان خاور نزدیک در دوره بیزانسی و دوره متقدم اسلامی (Averil Cameron). برای نمونه، در این مجموعه به این مجلد مراجعه کنید:

Cameron, Averil and Conrad, Lawrence I. (eds.), *The Byzantine and Early Islamic Near East, III: States, Resources and Armies*, Princeton, 1995, papers of the Third Workshop on Late Antiquity and Early Islam (Cameron and Conrad 1995).

مقاله‌ای از زاور روبین (Zeev Rubin) درباره اصلاحات خسرو انوشیروان در این مجلد آمده است. باید گفت تمایلی که پس از انقلاب ۱۹۷۹ [۱۳۵۷ ه.ش] ایران در میان بیشتر ایران‌شناسان به پژوهش در تاریخ نوین و معاصر ایران پدید آمده است نیز عامل دیگری است که به این فقدان پژوهش در تاریخ پیش از دوره نوین ایران دامن زده است. کسانی که مانند نویسنده این کتاب برای تاریخ پیش از دوره معاصر آثار بلندمدت قائل‌اند، اثر پیش‌رورا در سطح ریشه‌ای به تاریخ معاصر ایران نیز مرتبط می‌دانند.

حیرت آور آن همت گماشته‌اند و شماری از آثار دانشورانه به چند سویه از تاریخ ساسانی پرداخته‌اند. با این همه، هیچ‌کس، جز در حد توجهات کلی و حاشیه‌پردازی‌های بی‌اعتبار، دشواری بررسی فتح ایران به دست عرب‌ها و رویدادهای پیامد آن را از دیدگاه ساسانی بر خود هموار نکرده است. هر چند تاریخ ایرانیان و عرب‌ها در زمان ساسانیان،^۱ شاهکار نولدکه سامی‌پژوه، زبان‌شناس و پژوهشگر مطالعات کلاسیک، که در سال ۱۸۷۹ چاپ شد، پیشتر مسیر تمام پژوهش‌های بعدی را درباره ساسانیان از جمله کار کریستنسن هموار کرده بود، آخرین اثر بزرگ درباره تاریخ ساسانی ایران در زمان ساسانیان کریستنسن است که در سال ۱۹۳۶ م منتشر شد.^۲ گرچه نولدکه پدر مطالعات ساسانی است، نظریه کریستنسن پارادایم تاریخ‌نگاری ساسانی شد. کریستنسن بر پایه کار نولدکه و با استفاده از منابع اصلی تاریخ ساسانی موجود در آن زمان - منابعی که بیشتر فقط ویژه سده‌های سوم و ششم است - و با تکیه بر نقل خداینامه‌های ساسانی و سایر مآخذ رده دوم تاریخ این دوره، ظهور ساسانیان را پس از شکست دادن اشکانیان در سده سوم نویدبخش دورانی تازه در تاریخ ایران شمرد. به تعبیر کریستنسن، ساسانیان از این زمان به بعد و در بیشتر دوران فرمانروایی خود، به جز چند مورد لغزش، توانستند نوعی نظام حکومتی مرکزمدار و بسیار کارآمد برپا کنند که در آن پادشاه نقش فرمانروای ارشد کشور را داشت.^۳

به‌گفته کریستنسن، این لغزش‌ها جدی بود و عامل آن فشارهای وارده از سوی نیروهای تمرکززدای^۴ طبقات گوناگون اشراف شاهنشاهی ساسانی بود که شماری از آن‌ها اصالت پارتی داشتند. وی بر این نکته پای می‌فشرد که به‌رغم این لغزش‌های مکرر که یکی از آن‌ها در بیشتر سده چهارم به درازا کشید، ساسانیان همواره توانسته بودند تسلط خود را بازیابند و با نظام پادشاهی تک‌دودمانی مرکزمدار بر قلمرو خود فرمان برانند. اوج اقتدار این نظام در دوره خسرو یکم انوشیروان^۵ (۵۳۱-۵۷۹ م) بود، پادشاهی که در پی موج دیگری از فشارهای وارده از سوی اشراف و خیزش انقلابی مزدکیان به یک سلسله اصلاحات مهم دست زد. خسرو انوشیروان به کمک این اصلاحات توانست یکی از باشکوه‌ترین دوره‌های تاریخ ساسانی را رقم زند. این پادشاه نمونه

1. Nöldeke, Theodore, *Geschichte der Perser und Araber zur Zeit der Sasaniden*, Leiden, 1879 (Nöldeke 1879).

۲. ما از ویراست دوم این کتاب (۱۹۴۴) استفاده می‌کنیم.

۳. تحلیل عمیق‌تر این نظریه در ۲-۱-۱ خواهد آمد.

4. decentralizing

۵. از این پس، این پادشاه را به رسم نوشته‌های ایرانی خسرو انوشیروان می‌خوانیم. -م.

به رسم اردشیر بابکان (۲۲۴-۲۴۱ م) و شاپور یکم (۲۴۱-۲۷۱ م) مؤلفه‌های معیارین شاهنشاهی ساسانی را بازآفرینی کرد: شاهنشاهی مرکزمدار و قدرتمندی که توان گردآوری منابع خود را برای بهبود و استوارسازی اوضاع داخلی قلمرو خود و پاسداری از مرزهای آن دارد و، به‌هنگام بایسته، می‌تواند سیاست‌هایی برای گسترش قدرت و قلمرو خود به کار گیرد. پس بر سر نیروهای تمرکزگرای سده‌های پیشین، به‌ویژه اشراف قدرتمند پارتی، چه آمده بود؟ آورده‌اند که خسرو انوشیروان در جریان اصلاحات خود آن‌ها را به «اشراف درباری» بدل کرده بود که هیچ‌گونه اقتدار واقعی و مؤثر نداشتند. با این حال، بر ما دانسته است که در بخش پایانی سده ششم، به‌عللی توضیح‌ناپذیر، دو شورش بزرگ اقتدار پادشاهان مرکزمدار ساسانی را فروکاست: شورش‌های بهرام چوبین (۵۹۰-۵۹۱ م) و وستهم (۵۹۶-۶۰۰ م). جالب آن‌که بنیان هر دو شورش از دودمان‌های پارتی بودند. گویا ناگهان پارتی‌ها در مشروعیت شاهان ساسانی تردید کردند. آن‌ها حتی در دوره‌ای پادشاهی ساسانی را تصاحب کردند. بهرام چوبین که از خاندان مهران بود خسرو پرویز، پادشاه ساسانی، را واداشت که به دشمن دیرینه خود، بیزانس، پناهنده شود. وستهم اسپهبدان به قلمروی او هر نظر مستقل در گستره‌ای وسیع، از خراسان تا آذربایجان، دست یافت. به دنبال این موارد، باز هم شورش‌های پارتی دیگری رخ داد. چنین شورش‌های آشکاری علیه حقانیت پادشاهی خاندان ساسان در تاریخ ساسانی بی‌سابقه بود. افزون بر این، این روند به دنبال اصلاحات تمرکزگرای ظاهراً موفق و اثربخش خسرو انوشیروان پا گرفت.

موضوع از چه قرار بود؟ آیا خسرو انوشیروان اقتدار و اعتبار دودمان‌های پارتی را فرونکاسته بود؟ چرا پارتی‌ها در اوج برتری ساسانیان با فتنه‌انگیزی در مشروعیت شاهنشاهی ساسانی تردید کردند؟ نظریه کریستنسن نمی‌تواند به این پرسش پاسخ دهد، همچنان که نمی‌تواند توضیح دهد چرا آخرین پادشاه مقتدر ساسانی، خسرو پرویز (۵۹۲-۶۲۸ م)، همان پادشاهی که در دوره او شاهنشاهی ساسانی آماده چیرگی بر جهان بود، ناگهان در سال ۶۲۸ م، افزون بر شکست در جنگ، سر خود را نیز بر باد داد. کریستنسن در خصوص جزئیات تاریخ پرتش بعدی ساسانی نیز سخنی به میان نمی‌آورد. فاصله میان سال ۶۲۸ م تا حکمرانی آخرین شاه ضعیف ساسانی، یزدگرد سوم (۶۳۲-۶۵۱ م)، از دید او و همه پژوهشگران تاریخ ساسانی پس از او آن قدر آشفته می‌نماید که هرگونه پژوهش نظام‌مندی را ناممکن می‌کند. به همین سبب، اثر شکوهمند کریستنسن با برتخت‌نشستن یزدگرد سوم به پایان رسید، یعنی همان زمان که به نظر او و کسانی که پس از او در تاریخ ساسانی پژوهش کردند فتوحات عرب آغاز شده بود. بدین ترتیب، بازسازی کریستنسن از تاریخ ساسانی به

پایانی ناگهانی و عجیب می‌انجامد که دانشجوی تاریخ ساسانی را دربارهٔ برچیده شدن توضیح‌ناپذیر و پر راز و رمز این سلسله سردرگم رها می‌کند.

از جمله منابع اصلی که کریستنسن برای رسیدن به نظریهٔ خود از آن بهره گرفته بود گونه‌ای تاریخ‌نگاری رسمی بود که به خداینامه (کتاب شاهان) معروف است و به‌پشتیبانی ساسانیان تنظیم شده است.^۱ ساسانیان نخستین کسانی بودند که به تألیف گزارشی از تاریخ ایران دست زدند. این تاریخ‌نگاری دیوانی تاریخ ملی ایران را از نخستین پادشاه اسطوره‌ای، کیومرث،^۲ تا آخرین پادشاه ساسانی، یزدگرد سوم، پی گرفته است. ساسانیان هم‌زمان با پشتیبانی از این تاریخ ملی اعجاز دیگری نیز نشان دادند؛ با حذف بیشتر رویدادهای دوران فرمانروایی دشمن شکست‌خوردهٔ خود، اشکانیان (۲۵۰ پ.م-۲۲۴ م)، از برگ‌های تاریخ، دورهٔ فرمانروایی این سلسله را به نیمی از میزان واقعی آن فروکاستند.

نولدیکه پیشتر در حماسهٔ ملی ایران^۳ گفته بود که، به‌رغم ممیزی‌های ساسانیان در حذف تاریخ اشکانیان، شرح‌حال چند خاندان پارتی قدرتمند در برگ‌های تاریخ ملی ایران به چشم می‌خورد. بنابراین، با این‌که تقریباً چیزی از تاریخ اشکانیان در نقل‌های بازمانده از خداینامه به جا نمانده است، چند خاندان پارتی تاریخ خود را در دورهٔ اشکانی در بخش‌های حماسی تاریخ ملی ایران جای دادند.^۴ اگرچه نولدیکه و دیگران بر پیوستگی میراث فرهنگی و سیاسی پارتی‌ها در دورهٔ ساسانی تأکید داشتند و با این‌که عده‌ای، از جمله کریستنسن، حتی از حضور شماری از خاندان‌های پارتی در دورهٔ ساسانی سخن گفته‌اند، پارادایم کریستنسن در تاریخ ساسانی همچنان غلبه دارد. بر مبنای این الگو، ساسانیان، پس از شکست‌دادن اشکانیان و قتل اردوان در سال ۲۲۴ م، با برپایی شاهنشاهی مرکزمدار و دولت‌سالار که با همکاری روحانیان نوعی درست‌دینی را بر ساکنان قلمرو خود تحمیل می‌کرد، باب دورانی تازه را در تاریخ ایران گشودند. اما این دقیقاً همان تصویری بود

1. Yarshater, Ehsan, 'Iranian National History', in Ehsan Yarshater (ed.), *Cambridge History of Iran: The Seleucid, Parthian, and Sasanian Periods*, vol. 3 (1), pp. 359-477, Cambridge University Press, 1983b (Yarshater 1983b).

۲. در سنت دینی ایرانی، کیومرث که معنای لغوی آن انسان میرنده است نخستین انسان است. ن. ک.: Shaki, Mansour, 'Gayōmart' in Ehsan Yarshater (ed.), *Encyclopædia Iranica*, New York, 2007a, (Shaki 2007a).

3. *Das iranische Nationalepos*

۴. شهبازی این کار را که واردکردن محتوای تاریخ معاصر در ظرف زمانی گذشته‌های دور است روش کتزیاسی (Ctesian method) در نوشتار تاریخی خوانده است.

که ساسانیان مایل بودند از خود بسازند. چه بسا این تصویری از الگوی سزارپاپیسم^۱ متأثر باشد که از سده چهارم در بیزانس تحقق یافت. بی تردید، دولت‌سالاری سلسله ساسانی با ارجاع به منابع اصلی تاریخ ساسانی اثبات نمی‌شود، زیرا این مآخذ تنها درباره سده‌های سوم و ششم‌اند؛ لذا پیوستگی زمانی کافی ندارند تا بتوانند از سرشت سیاست اداری حکومت در سراسر دوره ساسانی تصویری مطابق با واقع بسازند.

به هر روی، کریستسن تصویر ساسانیان را در نقل خداینامه بدون نقد پذیرفت و پیروان او نیز به آن استناد کردند. اقدامات ممیزانه ساسانیان در حذف تاریخ اشکانیان به اندازه‌ای دسته‌ای از پژوهشگران را مُجاب کرد و ایشان تا آن‌جا خودانگاره ساسانیان را که پادشاهی‌ای مرکز مدار و نیکخواه بود پذیرا شدند که هیچ‌یک به محتوای تذکر نولدکه توجهی نکردند. پارتی‌ها کی و چگونه نشان خود را بر تاریخ‌های دیوانی که به پشتیبانی ساسانیان گردآوری شده به جا گذاشتند؟ بی‌تردید، همان‌گونه که بانوی نامدار مطالعات زردشتی، مری بویس، در تحقیق خود درباره گوسان‌های پارتی تأکید ورزیده است، ساحت شفاهی تاریخ‌نگاری پارتی در دوره حکومت اشکانی را باید بررسید؛^۲ هرچند این هم نمی‌تواند همه ابهامات را برطرف کند، چراکه اگر گزارش‌های تاریخ اشکانی از برگ‌های تاریخ‌های خداینامه‌ای ساسانیان حذف می‌شد، و اگر چند خاندان پارتی که تحت زمامداری ساسانیان می‌زیستند در نهایت زیر فشار دولت‌سالاری نظام حکومتی ساسانی بودند، پس چگونه، چنان‌که خواهیم دید، سرگذشت خاندان‌های گوناگون پارتی این قدر تنگاتنگ، نظام‌مند و درهم‌تنیده با داستان‌های شاهان و شهبانوان پی‌درپی ساسانی در این تاریخ‌ها گره خورده است؟ چه در تاریخ‌های کلاسیک عربی چه در شاهنامه فردوسی، همین که به نقل خداینامه‌ای تاریخ ساسانی می‌رسیم، خاندان‌های پارتی دوش‌به‌دوش شاهان ساسانی پدیدار می‌شوند. افزون بر این، تاریخ‌نگاری‌های ساسانی از شماری از این شخصیت‌های بلندمرتبه پارتی در تاریخ ساسانی چهره بسیار مثبتی ترسیم کرده‌اند.

نتیجه دیگری که از این نظریه برمی‌آید این است که ساسانیان اگرچه توانستند تاریخ اشکانیان را حذف کنند، نتوانستند تاریخ خاندان‌های پارتی را از میان بردارند. دلیل ناکامی ساسانیان در این امر این بود که پارتی‌ها در نوشتن بخش‌هایی از خداینامه با ساسانیان دخالت داشتند و، به احتمال

1. Caesaropapism

2. Boyce, Mary, 'The Parthian Gōsān and Iranian Minstrel Tradition', *Journal of the Royal Asiatic Society* 1, (1957a), pp. 10-45 (Boyce 1957a).

زیاد، این نقش پس از سرآمدن فرمانروایی ساسانی نیز ادامه داشت.^۱ این امر از بررسی خداینامه‌ها به روشنی پیداست. با توجه به نکته یادشده، توضیحی درباره منابع تاریخ ساسانی و روش شناسی ما ضرورت می‌یابد.

منابع و روش شناسی

یکی از نکاتی که لازم است روشن شود شیوه ارزش‌گذاری و اولویت‌بندی منابعی است که در این نوشتار از آن‌ها بهره گرفته‌ایم. معمولاً برای بازسازی تاریخ ساسانی به ترتیب اهمیت از این منابع استفاده می‌کنند: نقل خداینامه، برای نمونه، چنان‌که در تاریخ‌نگاری کلاسیک عربی آمده است؛ مآخذ فارسی میانه که در دوره متأخر ساسانی یا آغاز دوره خلفا نوشته شده است؛ منابع ارمنی، یونانی و سریانی در پیوند با تاریخ ساسانی؛ و در پایان، سکه‌ها، مهرها، کتیبه‌ها و سایر تولیدات فرهنگ مادی در این دوره. در این پژوهش، اولویت‌بندی این منابع را با ترتیبی واژگونه در نظر داشته‌ایم. بر این اساس، تولیدات فرهنگی مادی منبع اصلی؛ تاریخ‌های ارمنی، یونانی و سریانی منبع رده دوم؛ و نقل خداینامه و مآخذ فارسی میانه منبع رده سوم تاریخ ساسانی شناخته می‌شوند.^۲

مدت‌هاست سکه‌شناسان و پژوهشگران فرهنگ مادی تاریخ‌دانان را برای تکیه و تأکید بیش از اندازه بر منابع مکتوب به جای منابع مادی تاریخ ساسانی سرزنش می‌کنند — چه این منابع مکتوب اثری ملی باشند چه به قلم بیگانگان. بی‌سبب نیست که منابع مادی مرجع اصلی بازسازی تاریخ ساسانی دانسته شده‌اند. دلیل این امر آن است که زبان مهرها، سکه‌ها و کتیبه‌ها معمولاً روشن و موجز و در سنجش با سرمایه روایات ادبی ملی یا بیگانه بسیار موثق‌تر و گویاتر است، چراکه این روایات به مشکلاتی از جمله داشتن لایه‌های مسلکی، بازنویسی‌شدن با ویرایش‌های تازه و مخاطرات دست‌به‌دست‌شدن در طی سده‌ها دچارند. با توجه به آن‌چه گذشت، منابع مادی در بازسازی تاریخ ساسانی نقش کلیدی دارند و می‌توانند در ارزیابی درجه اعتبار داده‌های به‌دست‌آمده از منابع مکتوب سنجش‌ای کارآمد باشند.

در این پژوهش از سکه‌ها و مهرها به‌وفور بهره برده‌ایم، از جمله مهرهای تازه‌یافته دوره متأخر

۱. نولدیکه بیشتر این امر را بدیهی فرض کرده بود، اما در اثر پیشگامانه خود در مبحث حماسه ملی ایران به‌هیچ‌روی جزئیات آن را بررسی نکرده بود.

2. Gignoux, Philippe, 'Problèmes de distinction et de priorité des sources', in J. Harmatta (ed.), *Prolegomena to the Sources on the History of Pre-Islamic Central Asia*, pp. 137-141, Budapest, 1979 (Gignoux 1979). دقیقاً روشن نیست که، براساس طرح ژینیو، خداینامه در چه جایگاهی قرار می‌گیرد.

ساسانی از مجموعه ریکا گیسلن. این مهرها به مباحثات دامنه‌دار پیرامون چگونگی تقسیمات چهارگانه لشکری و دیوانی قلمرو ساسانی پس از اصلاحات خسرو انوشیروان در سده ششم – که موضوع مناقشات بسیار بوده است – برای همیشه پایان می‌دهند.^۱ این مهرها از هر نظر مهم‌ترین کشف پنجاه سال گذشته در زمینه منابع اصلی بخش متأخر دوره ساسانی هستند، لذا در شناخت تاریخ این دوره نقشی بی‌همتا دارند.

جالب آن‌که آگاهی‌هایی که از این مهرها به دست می‌آید به‌صراحت و با قاطعیت بر دریافت ما از استمرار دوگانگی پارسی-پهلوی در سراسر دوره ساسانی صحه می‌گذارد، زیرا گواه روشنی است بر این‌که دوپارگی سرشت شاهنشاهی ساسانی تا دوره متأخر تاریخ آن تداوم داشته است. پژوهش‌های اخیر در سکه‌شناسی نیز در رمزگشایی از بعضی مقاطع مهم تاریخ متأخر ساسانی نقش چشمگیری داشته است.^۲ پژوهش‌های اخیر مالیک^۳ و کرتیس^۴ و تایلر-اسمیت^۵ در سکه‌شناسی ساسانی آگاهی ما را از تاریخ این سلسله افزون کرده است؛ به‌ویژه درباره گاه‌شناسی پادشاهی شهبانوی ساسانی بوراندخت و جنگ سرنوشت‌ساز قادسیه میان سپاهیان ایرانی و عرب و نسبت این دو واقعه با یکدیگر. سرنخ‌های بسیار مهمی که از پژوهش‌های اخیر در زمینه مهرشناسی ساسانی به دست آمده است در رمزگشایی از ابهامات تاریخ‌های روایی بیشترین کارایی را خواهد داشت.

یک نکته بسیار مهم درباره منابع اصلی تاریخ ساسانی که توجه بدان ضرورت دارد این است که این منابع، با همه اهمیتی که دارند، بیشتر به سده‌های سوم و ششم مربوط‌اند و در فاصله میان این دو سده در آن‌ها خلأ اساسی دیده می‌شود. این امر را به‌تنهایی می‌توان حکایتی گویا دانست از روند تاریخ ساسانی و از آن می‌توان به این نکته پی‌برد که دولت‌سالاری در چه مقطعی از این تاریخ واقعاً محقق شد. حتی سکه‌شناسان این امر را که منابع اصلی تاریخ ساسانی بسیار پراکنده و تا اندازه‌ای محدودند تصدیق می‌کنند.^۶ نکته دیگر آن‌که مهرها، سکه‌ها و نقش برجسته‌ها با این‌که وجوه مهمی از

1. Gyselen, Rika, *The Four Generals of the Sasanian Empire: Some Sigillographic Evidence*, vol. 14 of *Conferenze*, Rome, 2001a (Gyselen 2001a).

فهرست این مهرها را در پانویست‌های ۱ و ۵ در ص ۱۵۳ و نیز جدول ۶-۳ ص ۵۸۸ ملاحظه کنید.

۲. مهم آن است که نویسنده پس از این‌که براساس بررسی متون به نظریه این پژوهش دست پیدا کرد، از این مهرها آگاهی یافت.

3. Malik

4. Curtis

5. Tyler-Smith

6. Gyselen, Rika, 'Nouveaux matériaux', *Studia Iranica* 24, (2002), pp. 61-69 (Gyselen 2002), here p. 180.

تاریخ ساسانی را آشکار می‌کنند، در بسیاری از موارد روایتی منسجم به دست نمی‌دهند؛ آن‌ها راوی نیستند. بدین ترتیب، نمی‌توان این منابع را به‌تنهایی ابزاری مناسب برای ارزیابی سرگذشت اشخاص و گروه‌های اجتماعی مهم دانست - اشخاص و گروه‌هایی که اساس تاریخ ساسانی بوده‌اند. از این رو، برای بازسازی تاریخ ساسانی ناچاریم از آن‌چه ژینیو^۱ منابع رده دوم و سوم نامیده است، یعنی مآخذ ملی و بیگانه، یاری بگیریم.

شناخت هرچه بهتر وابستگی‌های دوسویه ژرف و پردامنه تاریخ سیاسی، اجتماعی، دینی و فرهنگی ایران و ارمنستان برای درک درست بازه‌ای از تاریخ ایران که موضوع این نوشتار است اهمیت ویژه دارد. در این خصوص، برای پی‌بردن به اهمیت اساسی فرمانروایی اشکانیان (۵۳ پ.م - ۴۲۸ م)^۲ در ارمنستان تا سده پنجم میلادی و میراث آن در دو سده پس از آن از منابع ارمنی بهره‌فراوان برده‌ایم^۳ و کوشیده‌ایم تا اندازه مقدور و گاه با جزئیات این پیوندها را از نظرگاه اتحادیه ساسانی - پارتی^۴ و شناسایی کنیم. خواهیم دید که در تاریخ‌های ارمنی موارد فراوانی از تأیید آشکار نقش مهم و محوری خاندان‌های دودمانی پارتی در تاریخ ساسانی به چشم می‌خورد.

تاریخ‌نویسی ارمنی در سایه کلیسای مسیحی ارمنی در سده پنجم پدید آمد.^۵ پیدایش الفبای ارمنی کاملاً با تألیف تاریخ‌های مسیحی ارمنستان پیوند داشت. سویه افراطی مسیحی متون تاریخی ارمنی با نفوذ فزاینده بیزانس در ارمنستان همراه شد و در نتیجه رویدادنگاران ارمنی جهان‌بینی‌ای پیدا کردند که بر پایه آن به‌گونه‌ای هدفمند سویه ایرانی تاریخ سیاسی و فرهنگی پادشاهی ارمنستان را

1. Gignoux

۲. خلاصه‌ای از تاریخ اشکانیان در ارمنستان و منابع تحقیق بیشتر در این زمینه در منبع زیر یافت می‌شود:
Chamont, M.L., 'Armenia and Iran: II The Pre-Islamic Period', In Ehsan Yarshater (ed.), *Encyclopaedia Iranica*, pp. 417-438, vol. II, New York, 1991 (Chamont 1991).

همچنین ن. ک.: ص ۸۵ و پانویست‌های ۳ در ص ۵۷ و ۷ در ص ۸۵.

۳. با سیاست از تلاش‌های خستگی‌ناپذیر پژوهشگران تاریخ ارمنستان که به‌گونه‌ای تحسین‌برانگیز مجموعه مهمی از منابع اصلی این تاریخ را ترجمه و ویرایش کرده‌اند؛ اکنون دانشجویان تاریخ باستانی پسین ایران که با زبان ارمنی آشنا نیستند مانند نویسنده امکان می‌یابند از این مانع زبانی گذر کنند و به این مجموعه تاریخی مهم دسترسی یابند. در ادامه این پژوهش، از فهرست این منابع نام می‌گیریم.

۴. نویسنده صرفاً توانسته است از این منبع مهم آگاهی از تاریخ ساسانی و اتحادیه ساسانی - پارتی جرعه‌ای بنوشد. امید است درباره این ساحت ارمنی تاریخ ساسانی که امری است بسیار مهم تحقیقات بیشتری انجام گیرد تا نقش آن را در تاریخ باستانی پسین ایران بهتر بتوان درک کرد.

۵. از جمله سایر منابع به مقدمه رابرت تامپسن بر تاریخ واردان و جنگ ارمنستان مراجعه کنید.

Elišhē, *History of Vardan and the Armenian War*, Harvard University Press, 1982, translated and commentary by R. Thomson (Elišhē 1982), p. 13.

کم‌اهمیت نشان دادند.^۱ با این حال، همان‌گونه که خواهیم دید، یادمان فرمانروایی اشکانی در حافظه تاریخی ارمنیان خاطره‌ای نزدیک و روشن بود. دقیقاً به همین دلیل، در دوره آغازین تاریخ‌نگاری مسیحی ارمنستان به‌گونه‌ای نظام‌مند، به سویه پارتی تاریخ ساسانی توجه و بر آن تأکید شده است. افزون بر این، چنان‌که لانگ،^۲ گارسویان^۳ و راسل^۴ تلاش کردند نشان دهند، به‌رغم گرایش‌های مسلکی تاریخ‌نگاران ارمنی، هنوز هم می‌توان به جریان‌های ایرانی گسترده نامحسوس در تاریخ ارمنستان پی برد.^۵ حتی محتمل است که نظریات رویدادنگاران مسیحی ارمنستان درباره نظرگاه دینی قلمرو ساسانی بیش از آن‌که بر گرایش‌های بعضی شاهان ساسانی مبتنی باشد، در میراث دینی غیرمسیحی خود ارمنستان ریشه داشته باشد. اما این حدس نیازمند پژوهش بیشتر است. در صورت صحت این حدس، شاید کوشش رویدادنگاران مسیحی ارمنی در به‌دست‌دادن تفسیری مسیحی از میراث گذشته ارمنستان نیز در همین امر ریشه داشته باشد.

از سوی دیگر، شاید آن نمای کلی دینی که تاریخ‌های ارمنی از قلمرو ساسانی ساخته‌اند نشان‌دهنده گرایش‌های دینی بعضی دودمان‌های پارتی ایرانی‌تبار بوده باشد که در ارمنستان عمیقاً ریشه دوانده بودند. در این نوشتار نشان می‌دهیم فرمانروایی اشکانیان بر ارمنستان برای اتحادیه ساسانی-پارتی در بافت تاریخی‌ای که شرح آن رفت چه اهمیتی داشت. همچنین، با توجه به زمینه موجود، شواهد روشن مهرپرستی را در ارمنستان^۶ و پیوند آن را با فراگیری آشکار مهرپرستی در قلمرو ایرانی پهلوه‌ها روشن می‌کنیم. جدا از تاریخ‌های ارمنی، از گلچینی از منابع بیگانه دیگر تاریخ پسین ساسانی بهره گرفته‌ایم، به‌ویژه مآخذ یونانی و سریانی.

خداینامه‌ها، روایات فتوحات و سایر گزارش‌های تاریخ ملی ایران، به‌گونه‌ای که در تاریخ‌های کلاسیک عربی^۷ ثبت شده‌اند، از مآخذ دیگری‌اند که در این پژوهش نقش محوری دارند. از دیرباز می‌دانیم که نقل‌ها در تاریخ‌های کلاسیک عربی نوشته شده‌های نهم و دهم میلادی آمده‌اند. شماری

1. Garsoian, Nina G., *Armenia between Byzantium and the Sasanians*, London, 1985 b (Garsoian 1985b).

2. Lang

3. Garsoian

4. Russell

5. Lang, David M., 'Iran, Armenia, and Georgia', in Ehsan Yarshater (ed.), *Cambridge History of Iran: The Seleucid, Parthian, and Sasanian Periods*, vol. 3 (1), pp. 505-537, Cambridge University Press, 1983 (Lang, 1983); Garsoian 1985b; Russell, James R., 'Armenia and Iran: III Armenian Religion', in Ehsan Yarshater (ed.), *Encyclopædia Iranica*, vol. II, pp. 438-444, New York, 1991 (Russell, 1991).

6. Russell, James R., 'On the Armeno-Iranian Roots of Mithraism', in John R Hinnells (ed), *Studies in Mithraism*, pp. 553-565, Rome, 1990b (Russell 1990b). See 544.

7. Yarshater 1983b, pp. 360-363.

از آن‌ها مانند تاریخ الرسل و الملوك طبری^۱ (۸۳۹-۹۲۳م)، تاریخ بلعمی^۲ (بین ۹۹۲-۹۹۷م)، غُرّ اخبار ملوک الفرس و سیرهمّ ثعالبی^۳ (۹۶۱-۱۰۳۸م)، اخبار الطوال دینوری^۴ (بین ۸۹۴-۹۰۳م)، فارسنامه ابن بلخی^۵ (بین ۱۱۰۵-۱۱۱۶م) و در پایان تاریخ یعقوبی^۶ (اوایل سده دهم میلادی) به گونه‌ای نظام‌مند مطالبی از خداینامه‌ها نقل کرده‌اند. در این پژوهش، در بازسازی تاریخ ساسانی بارها از این تاریخ‌ها یاری گرفته‌ایم. مهم‌ترین این آثار کتاب‌های طبری و ثعالبی‌اند.^۷

در میان منابعی که از خداینامه نقل کرده‌اند، شاهنامه فردوسی (۹۴۰-۱۰۱۹م یا ۱۰۲۵م) از مهم‌ترین آن‌هاست.^۸ شاهنامه حماسه شاعرانه فردوسی (شاعر/حکیم) بر پایه گزارشی به‌نثر است که به‌دستور همشهری فردوسی ابومنصور عبدالرزاق طوسی (متوفای ۹۶۲م) گردآوری شده بود.^۹ خداینامه(ها) یکی از منابع اصلی شاهنامه ابومنصوری بود. ایران‌شناسان با این‌که از دیرباز شاهنامه را، چه در حوزه تاریخ‌روایی ملی ایران چه در میان آثار ملی سایر اقوام، در جایگاه برترین آثار شاعرانه ستوده‌اند، از پذیرش این اثر در شمار منابع بازسازی تاریخ ایران سر باز زده‌اند. جدا از ایران‌شناسان، آن‌دسته از پژوهشگران تاریخ و ادبیات کلاسیک که به تاریخ ساسانی پرداخته‌اند عموماً شاهنامه را منحصرأ حماسه‌ای ادبی دانسته‌اند که در کار بازسازی تاریخ ساسانی چندان ارزشی ندارد. دلیل

1. Ṭabarī, Moḥammad b. Jarīr, *Ta'rikh al-Rusul wa l-Mulūk (Annales)*, Leiden, 1879-1901, edited by M. J. De Goeje (Ṭabarī 1879-1901).

۲. بلعمی، ترجمه تاریخ طبری، تصحیح محمدجواد مشکور، کتابفروشی خیام، تهران، ۱۳۳۷ (بلعمی ۱۳۳۷).

3. Tha'ālibī, Abū Mansūr, *Ghurar Akhbār Mulūk al-Furs wa Sīyarihīm*, Paris, 1900, edited by H. Zotenberg (Tha'ālibī 1900).

۴. دینوری، ابوحنیفه احمد، اخبار الطوال، تصحیح عبدالمنعم عامر و جمال‌الدین شیال، قاهره، ۱۹۶۰ (دینوری ۱۹۶۰).

۵. ابن بلخی، فارسنامه، تصحیح منصور رستگار فسایی، بنیاد فارس‌شناسی، شیراز، ۱۳۷۴ (ابن بلخی ۱۳۷۴).

6. Ya'qūbi, Aḥmad b. Abī Ya'qūb, *Ibn Wādhih qui Dicitur al-Ya'qūbī, Historiae*, Leiden, 1969, edited by M.T. Houtsma (Ya'qūbi 1969).

۷. برای آشنایی با رویدادنگاری‌های دیگر از جمله بیرونی، محمد بن احمد، آثارالباقیه، ترجمه اکبر داناسرشت، تهران، ۱۳۶۳ (بیرونی ۱۳۶۳)، که درباره تاریخ ساسانی اطلاعات مهم دیگری به دست می‌دهند، ن.ک.:

Bīrūnī, Muḥammad b. Aḥmad, *The Chronology of Ancient Nations*, London, 1879, translation by C.E. Sachau (Bīrūnī 1879); Mas'ūdī, Alī b. Ḥusayn, *Murūj al-Dhahab wa Ma'ādin al-Jawhar*, Paris, 1869, edited by Barbier de Meynard (Mas'ūdī 1896); Yarshater 1983b, pp. 360-363.

8. Shahbazi, Shapur, *Ferdowsī: A Critical Bibliography*, Center for Middle Eastern Studies, Harvard University Press, 1991d, (Shahbazi 1991d).

۹. درباره ابومنصور، ن.ک.: «یکی مهتری بود گردن‌فراز» خالقی مطلق، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی ۱۳، ۱۳۵۵، صص ۱۹۷-۲۱۵ (مطلق ۱۳۵۵) و

Pourshariati, Parvaneh, *Iranian Tradition in Tūs and the Arab Presence in Khurāsān*, Ph.D. Thesis, Columbia University, 1995 (Pourshariati 1995), Ch II.

آن‌ها این است که بیش از سه‌چهارم این مثنوی حماسی پنجاه‌هزاربیتی روایت جزئیات داستان‌های اسطوره‌ای و افسانه‌ای فرهنگ ایران است و ارزش علمی ندارد. چنین می‌نماید که پژوهشگران، بر پایه این داوری درباره بخشی بزرگ از شاهنامه فردوسی، به یک‌باره تمام آن را کنار می‌گذارند.^۱ حال آن‌که، یک‌چهارم این کتاب درباره جزئیات تاریخ ساسانی است. با این بخش چه کنیم؟ تا همین اواخر که زاو روین به این موضوع سخت معترض شد، ایران‌شناسان خشک و تر شاهنامه را با هم می‌سوزاندند. دلیل آن‌ها این بود که چون شاهنامه قالب شعری دارد، به آن برحسب شاعرانگی می‌زدند و چنین داوری می‌کردند که برخلاف آثار ابن‌فرزّدق، ابن‌اسحاق یا طبری (که از نقل خداینامه^۲ مایه گرفته است) که معمولاً در بازسازی تاریخ ساسانی به آن‌ها استناد می‌کنیم، شاهنامه بر مبنای برداشت آزاد سراینده‌اش نگاشته شده است.

این اثر از بخش‌های ساسانی شاهنامه فردوسی به‌نحو نظام‌مند بهره می‌برد. و نشان می‌دهد که شاهنامه، نه صرفاً یکی از منابع تاریخ ساسانی، که در بیشتر موارد تنها منبعی است که جزئیاتی در تأیید داده‌های برگرفته از منابع اصلی یا رده دوم این تاریخ در اختیار ما می‌گذارد. برای نمونه، شاهنامه در رازگشایی از اسناد مهرشناختی که اهمیتی اساسی دارند و ابهامات تاریخ اسقف ارمنی، سبتوس، راه‌گشا بوده است،^۳ زیرا همان‌گونه که امیدسالار، خالقی مطلق و دیگران گوشزد کرده‌اند، فردوسی از منابعی که درباره تاریخ ملی ایران به دست آورده بود امانت‌دارانه نقل مطلب کرده است.^۴

از آن‌جا که در این پژوهش به بررسی فتح سرزمین‌های ایرانی به‌دست عرب‌ها پرداخته‌ایم، ناگزیر به روایات فتوح در تاریخ‌نگاری کلاسیک اسلامی نیز مراجعه کرده‌ایم. همان‌گونه که آلبرشت نوت توجه می‌دهد، تقریباً همه نوشته‌های تاریخی مربوط به دوره چهار خلیفه اول به موضوع فتح

۱. طبیعتاً دانشجویان و پژوهشگران اسطوره‌ها و افسانه‌های ایرانی و پیش از تاریخ به‌حق از این مطلب خشنود می‌شوند، چراکه آن‌ها معمولاً به این سویه تاریخ ایران و هویت ایرانی استناد می‌کنند. افزون بر این، به‌شیوه کتزیاسی نمونه‌هایی از آگاهی‌های مرتبط با ساسانیان می‌یابیم که حتی در این داستان‌های افسانه‌ای پنهان‌اند.

2. Nöldeke 1879, pp. xxi-xxii apud Yarshater 1983b, p. 360.

3. Sebeos 1999.

4. Omidisalar, Mahmoud, 'The Text of Ferdowsi's Shāhnāma and the Burden of the Past', *Journal of the American Oriental Society* 118, (1998), pp. 63-68, review of Olga M. Davidson's *Poet and Hero in the Persian Book of Kings*, (Omidisalar 1998); Omidisalar, Mahmoud, 'Unburdening Ferdowsi', *Journal of the American Oriental Society* 116, (1996), pp. 235-242 (Omidisalar 1996);

امیدسالار، محمود: «آیا ممکن است شاهنامه از جمله منابع ثعلابی بوده باشد؟»، جستارهای شاهنامه‌شناسی و مباحث ادبی، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی، تهران، ۱۳۸۱، صص ۱۱۳-۱۲۶ (امیدسالار ۱۳۸۱)؛ خالقی مطلق، جلال، «بدیبه‌سرایی شفاهی و شاهنامه»، جستارهای شاهنامه‌شناسی و مباحث ادبی، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی، تهران، ۱۳۸۱، صص ۱۵۳-۱۶۷ (مطلق ۱۳۸۱).

سرزمین‌های خارج از عربستان به دست عرب‌ها نیز پرداخته‌اند.^۱ این نوشته‌ها روایات فتوح نام دارند.^۲ با بررسی دقیق روایات فتوح در بافت تاریخ‌نگاری خداینامه‌ای، نشان می‌دهیم که نظر نوت بر سر این‌که در تاریخ‌نگاری کلاسیک عرب «ایران» از مضامین اصلی است بی‌تردید صحیح است. همچنین نشان می‌دهیم که روش تاریخ‌نگاری طبری و کسانی که از او پیروی کرده‌اند در تشریح موضوعاتی مانند هجرت، سال‌شماری و ساختار خلافت بخشی از تاریخ دوره متقدم اسلام را مخدوش کرده است، از جمله گاه‌شناسی نخستین فتوحات عرب‌ها در قلمرو ساسانی.

در عین حال، برای روایت سیف بن عمر اعتبار بنیادی و ارزش بی‌اندازه قائلیم، از این رو که در روایت خود از فتح نخستین عراق، ایران را موضوع اصلی نگه می‌دارد و نوشته او پایه کار طبری و بیشتر نویسندگان پس از او بوده است. در ادامه نشان می‌دهیم که هم‌نشینی نقادانه نقل خداینامه با روایات فتوح، افزون بر این‌که از کلاف سردرگم اتحادیه ساسانی-پارتی گره می‌گشاید، یکی از مقاطع حساس تاریخ ساسانی را نیز رازگشایی می‌کند؛ یعنی نخستین فتح بخشی از قلمرو ساسانی در عراق به دست عرب‌ها. بدین ترتیب، آنچه را درباره نخستین فتح عراق دریافته‌ایم به یاری تاریخ‌های ارمنی سنجیده‌ایم. این مورد یکی از نمونه‌های فراوانی است که برای سنجش اعتبار نتایج بررسی خود از تاریخ‌های ارمنی مدد جسته‌ایم.

کرون در جایی یادآور شد که به دلایلی گوناگون، که به سرشت تاریخ‌نگاری کلاسیک اسلامی مربوط است، «شیوه ساده مواجهه با تاریخ دوره متقدم اسلام... روش شخصیت‌نگارانه است» و در کتاب خود، بردگان بر اسبان: شکل‌گیری حکومت اسلامی، همین روش را به کار برده است.^۳ یک سال پس از انتشار این نظریه، اثر داور، فتوحات آغازین اسلام، به چاپ رسید که این کتاب نیز به مطالعه شخصیت‌نگارانه نقش آفرینان مهم عرب در تاریخ دوره متقدم اسلام پرداخته است، به ویژه آن‌ها که در فتح هلال حاصل‌خیزی شرکت داشتند. در مقابل، طبری در شرح نخستین فتح عراق بسیاری از دست‌اندرکاران ایرانی را که در روایت سیف بن عمر حضور دارند آفریده خیال‌پردازی خلافت سیف دانسته است.^۴ برمبنای نوشته طبری، چنین می‌نماید که سیف به آسانی و به گونه‌ای

1. Noth, Albrecht, *The Early Arabic Historical Tradition: A Source Critical Study*, Princeton, 1994, second edition in collaboration with Lawrence I. Conrad, translated by Michael Bonner (Noth 1994), p. 31.

۲. برای دسترسی به جزئیات بیشتر ن. ک.: ۱-۳.

3. Crone, Patricia, *Slaves on Horses: The Evolution of Islamic Polity*, Cambridge University Press, 1980, (Crone 1980), here p. 16.

4. Ṭabarī, *The Challenge to the Empires*, vol. XI of *The History of Ṭabarī*, Albany, 1993, translated and annotated by Khalid Yahya Blankinship (Ṭabarī 1993).

نظام‌مند نام‌ها و تبارشناسی‌های ایرانی را جعل کرده است. به این ترتیب، در نهایت ما می‌مانیم و طرح شخصیت‌نگارانه‌ای که در آن عرب‌ها با شمار زیادی از اشباح در سرزمین‌های ایرانی می‌جنگند. و از آن‌جا که اشباح نمی‌توانند حضوری فعال در تاریخ داشته باشند، روشن نیست عرب‌ها در زمان جنگ‌های فتوح خود در قلمرو ساسانی دقیقاً با چه کسانی می‌جنگیدند. در این نوشتار، تحقیقات شخصیت‌نگارانه بسیار زیادی را بر عهده گرفته‌ایم تا به اشباح قهرمانان ایرانی در تاریخ دوره باستانی پسین ایران جان دوباره دهیم، به‌ویژه به آن‌دسته از این قهرمانان که پیشینه پارتی داشتند. بایسته است خواننده در همراهی با روایت ما، که در صدد بازسازی این چهره‌هاست، بردباری نشان دهد.

با این همه، سرشت منابعی که برای تحقیق به‌شیوه شخصیت‌نگارانه در تاریخ دوره باستانی پسین ایران باید به کار گرفته شود کار ما را دشوار می‌کند، به‌ویژه هنگامی که با سویه ایرانی امور سروکار داشته باشیم. برای تحقیق به این شیوه، جدا از نمونه‌های جزئی اما مهم، منابع اصلی ما نسبت به منابع مکتوب ملی و بیگانه کمتر به کار می‌آیند. منابع مکتوب نیز به‌نوبه خود کاستی‌هایی دارند، زیرا حقیقت این است که آگاهی‌های به‌دست‌آمده از منابع ارمنی، یونانی، سریانی یا کلاسیک عربی از جمله روایات فتوح یا حتی نقل خداینامه‌ها در پی چندین سده جابه‌جایی و تغییر شکل به‌دست ما رسیده است. این دگرگونی‌ها را نویسندگانی که خاستگاه زبانی آن‌ها غیر از فارسی میانه است در نام‌های متعلق به این زبان ایجاد کرده‌اند. در نتیجه، نام نقش‌آفرینان مهم تاریخ ایران در زبان‌هایی که این نام‌ها به آن‌ها راه یافته، بسته به منبع، تغییر کرده است.

چنان‌که خواهیم دید، جدا از آزادی عمل شاعرانه کمی که در شاهنامه فردوسی به کار رفته است نام چهره‌های مهم ایرانی در این اثر به اصل شیوه خوانش پهلوی این نام‌ها از همه مآخذ نزدیک‌تر است. فراوانی عناوین در فرهنگ دیوانی و سیاسی دوره ساسانی به این مشکل دامن زده است. به‌ویژه در منابع یونانی و عربی سیمت چهره‌های برجسته تاریخ ساسانی گاهی با نام آن‌ها اشتباه می‌شود. ضبط عربی‌شده نام چهره‌های مهم در مآخذ عربی هم این مشکل را بغرنج‌تر کرده است. در این میانه، میراث تبارشناسی در تاریخ ساسانی اهمیت فراوان می‌یابد و در گره‌گشایی از این کلاف سردرگم که در آن اصالت نام‌های فارسی از میان رفته است و در شناسایی چهره‌هایی که در منابع گوناگون با نام‌ها، عناوین و القاب گوناگون آمده‌اند، به ما کمک شایانی می‌کند.

همان‌گونه که سنت‌های قبیله‌ای در نخستین تاریخ‌های عربی ضامن حفظ هویت اشخاص بود — ضمن این‌که تبارشناسی‌های جعلی هم در این تواریخ وجود داشت — ساختار اجتماعی پدرتبارانه^۱

در تاریخ دوره باستانی پسین ایران و اهمیت بنیادی تعلق داشتن به خانواده‌ای پدرتبار نیز پشتوانه پاسداری از تبار نیاکانی در تاریخ ساسانی شد.^۱ تبارشناسی صرفاً دل‌مشغولی تبارشناسان عرب نبود. لایه بالایی جامعه طبقاتی ایران، به‌ویژه خاندان‌های وابسته به دودمان‌های پارتی، نیز در این کار خیره بودند. از آن‌جا که در این کتاب سرگذشت این دودمان‌ها را برمی‌رسیم، پژوهش ما به‌نوعی کندوکاوی شخصیت‌نگارانه در سرنوشت خاندان‌های دودمانی مهم پارتی در تاریخ ساسانی نیز هست. در این پژوهش، در روند شناسایی شمار فراوانی از نقش‌آفرینان، بی‌تردید اشتباهات و ناهماهنگی‌هایی نیز پیش می‌آید. با این‌همه، این خطاها به طرح پیشنهاد مهم‌تر نویسنده که همان اتحادیه ساسانی-پارتی است خدشه‌ای وارد نمی‌کند.

تنها توضیح باقی مانده این است که بگوییم این کتاب به چه مقولاتی نمی‌پردازد. این پژوهش درباره تاریخ دیوانی یا اقتصادی دوره ساسانی نیست.^۲ در مقوله نخست، آثار کریستنسن، ریکا گیسلن و شماری دیگر از پژوهشگران تاریخ ساسانی همچنان معیارند. تاریخ اقتصادی شاهنشاهی ساسانی حوزه‌ای است که هنوز به‌درستی بررسی نشده است و اصلاح این وضع نیز موضوع پژوهش حاضر نیست.^۳ با این‌که اتحادیه ساسانی-پارتی و نمای کلی ترتیبات اجتماعی-سیاسی در تاریخ ساسانی را در روند این تحقیق واکاوی می‌کنیم، بررسی سازوکار دیوانی دقیقی که این اتحادیه را تحقق بخشید از دامنه این پژوهش بیرون است. این پژوهش به واکاوی موشکافانه حیات دینی دوره ساسانی نیز نمی‌پردازد.

با این‌که بر فرض خود درباره مؤلفه‌های مهری دیانت پارتی در دوره ساسانی استواریم و با این‌که امید داریم شناخت مؤثری از گرایش‌های دینی شماری از خاندان‌های پارتی به دست دهیم، این تحقیق نه درباره مهرپرستی است نه درباره ماهیت دقیق مهرپرستی رایج میان خاندان‌های گوناگون پارتی. ما صرفاً قصد داریم نشان دهیم از رواج مهرپرستی در کوست‌های خراسان و آذربایجان از قلمرو ساسانی و نیز در میان برخی خاندان‌های پارتی شواهد مهمی هست. به نظر ما، این خوانش از پرستش مهر با جایگاه مهر در کیش مزدیسنا سنت‌گرا و حتی با شیوه متداول پرستش مهر در میان

۱. ن. ک.: ۱-۲.

۲. توضیح آن‌که به سویه اقتصادی حکومت ساسانیان از سویه اداری آن هم کمتر توجه کرده‌اند.

۳. گذشته از تلاش‌هایی پراکنده و گذرا، جامعه علمی هنوز به‌طور جدی به دیالکتیک محیط طبیعی و عامل انسانی در تاریخ ساسانیان پرداخته است. آثار مایکل مورونی و فرد دانر و نیز پیتر کریستنسن استثنای ارزشمندی بر این اصل‌اند. Christensen, Peter, *The Decline of Iranshahr: Irrigation and Environments in the History of the Middle East 500 B.C. to 1500 A.D.*, Copenhagen, 1993b (Christensen 1993b).

ساسانیان (پارسی‌ها) متمایز است. در این‌جا نیز حساب‌گرایی‌های دینی بعضی شاهان ساسانی را باید از دیگران جدا کرد.

با جلب توجه علاقه‌مندان به نتایج پژوهش‌های شگفت‌انگیز تازه درباره چشم‌انداز دینی دوره ساسانی و طرح بحث درباره شواهد مهرپرستی میان پهلوه‌ها، امید داریم در پژوهش‌های آینده درباره تاریخ دینی «پس از فتح»^۱ ایران به چشم‌انداز دینی متکثر شاهنشاهی ساسانی نیز توجه شایسته مبذول شود.^۲ چراکه زمانی باید از این تصور دست بکشیم که عامل هموارکننده راه برای گروه ایرانیان به شاخه‌ای فهم‌پذیر و برابری‌مدار از اسلام، سلطه سختگیرانه فرهنگ دینی سنت‌گرایانه زردشتی بر پیروان آن بود؛ که هنوز هم در گوشه‌وکنار رواج دارد. دستیابی به روش‌شناسی نظام‌مند برای کندوکاو در روند نوکیشی در ایران^۳ و تحقیقات موشکافانه درباره شمار فراوانی از دیگر مسائل تاریخ دوره باستانی پسین ایران نیازمند برنامه‌ریزی و جدیت اجرای این برنامه است. با تأیید مطالب یادشده، فقط لازم است اذعان کنیم که کندوکاو ما در این دوره تاریخی گامی آغازین است.

پژوهش کنونی، با پیشنهاد چند زاویه دید نامعمول، بحث‌و‌جدل بسیاری برمی‌انگیزد. این همه به‌شیوه رهروی شورشگر انجام شده است که به خوانشی زندیقانه از اعتقادی راست‌کیشانه دست زده است، زیرا که در نهایت، میدان‌دادن به این خوانش راه‌گشای تحلیل کنونی بوده است. در جریان این پژوهش دین ما به این رویکرد نمایان خواهد شد.

۱. در کاربرد این اصطلاح وام‌دار دوست و همکار خویم دکتر آصف خلدانی هستیم. از آن‌جا که تکمیل سیر نوکیشی در ایران چند سده به درازا کشید، تقسیم دوگانه تاریخ ایران به پیش از اسلام و دوره اسلامی از نظرگاه این پژوهش ناموجه و سطحی می‌نماید؛ چنان‌که امیدواریم در این پژوهش معلوم کنیم جریان‌های سیاسی و فرهنگی تاریخ ایران در دوره مورد بررسی ما، در دوره باستانی پسین تاریخ ایران، بیشتر و بهتر جای می‌گیرد و متعلق دانستن آن به دوره اسلامی آغازگاهی ساختگی بر این تاریخ تحمیل می‌کند.

۲. چندوجهی بودن نهضت‌های فرقه‌گرایانه اسلامی در بخش آغازین تاریخ دوره میانی ایران به‌خودی‌خود گواهی بر همین ویژگی آبشخور آن‌هاست. ن.ک.:

Madelung, Wilferd, *Religious Trends in Early Islamic Iran*, Albany, 1988 (Madelung, 1988); Madelung, Wilferd, *Religious and Ethnic Movements in Medieval Islam*, Brookfield, 1992 (Madelung 1992); Madelung, Wilferd, *Religious Schools and Sects in Medieval Islam*, London, 1985 (Madelung 1985).

۳. یگانه بررسی معتبر در این موضوع همچنان اثر زیر است:

Bulliet, Richard W., *Conversion to Islam in the Medieval Period: An Essay in Quantitative History*, Harvard University Press, 1979 (Bulliet 1979).

ن.ک.: مطالب ۶-۲-۲ و همین‌طور کتاب زیر:

Choksy, Jamsheed K., *Conflict and Cooperation: Zoroastrian Subalterns and Muslim Elites in Medieval Iranian Society*, Columbia University Press, 1997 (Choksy 1997).